

ماهنامه زرتشتیان

نشریه مرکز زرتشتیان، کالیفرنیا

زرتشت

کردینک

کفارتینک



نوروز

بخشیت و پیروز



طراحی و صفحه بندی: مهرازان فلفلی

بهار ۳۷۵۷ زرتشتی ۱۳۹۸ خورشیدی ۲۰۱۹ میلادی

شماره ۳۳

سخن نخست

سخن نخست

از: نسرين اردبیهشتی

چهار دهه است که نوروز این جشن کهن اهورایی را دور از دیار و سرزمین مادریمان، ایران جشن می گیریم. در این سالها کوشیده ایم که بهترین و مناسب ترین وسایل هفت سین را فراهم آوریم و تا آنجا که برایمان امکان دارد درباره نوروز و پیدایش آن به فرزندمانان بیاموزیم. در این دوران دور از وطن برحسب آنکه در کدامین نقطه گیتی ساکن هستیم، روش زندگی مان تغییر کرده است و رفتارهای نو و جدیدی را به اجبار آموخته و رعایت می کنیم تا بتوانیم خود را با محیط وفق داده و زندگی راحت و بی دردسری را برای خود و اطرافیان فراهم سازیم. آموخته ام که چگونه رعایت حق تقدم دیگران را در محیط های عمومی بکنیم. آموخته ایم که با قوانین آن ناحیه جدید رانندگی کنیم تا نه به خود آسیب برسانیم و نه به دیگران. در صف های گوناگون، عبور مرور از خیابان و رعایت قوانین پیاده روی با توجه به چراغ های سبز و قرمز همه و همه تغییرات مهمی بوده است که در اندیشه ما و رفتار ما تاثیر گذار بوده اند. سبک لباس پوشیدنمان تغییر کرده است. مدل ماشین سواری مان عوض و امروزی شده است. با همه این دگرگونی ها شوربختانه هنوز افکار بسیاری از ماهنوز در جهان سومی که در آن زندگی می کردیم مانده است. خرافات پوچ و کهنه، فکر سو استفاده از دیگران و به قول دیگر زرتنگی و پیشی گرفتن از دیگران به نوع نادرست و غلط را هنوز انجام می دهیم. شوربختانه در بیشتر کانون های ایرانی کشمکش های فردی و گروهی دیده میشود و رقابت در فخر فروشی در گرفتن مهمانی های آنچنانی هنوز بسیار رواج دارد. اگر غریبه ای به گروه ما بیوندد مثل این است که بیچاره جذام دارد و اینقدر مورد بی توجهی و بی مهری ما قرار می گیرد تا دیگر پیدایش نمی شود. به همه شك و تردید داریم و به هیچ کس باور نداریم. همه را دروغگو می پنداریم و انتظار داریم که همیشه به ما کمک شود اما خود قدمی برای کمک به دیگران بر نمی داریم. از دیگران به ویژه کانون های دینی و مذهبی طلبکار هستیم. ای کاش بعد از سالها زندگی در سرزمین بیگانه از بچه هایمان که در کشورهای پیشرفته بزرگ شده اند می آموختیم که چگونه افکار جهان سومی خود را به دور بیندازیم و پندار و گفتار و کردار خودمان را مثل لباسی ژنده ای که به دور می اندازیم نو و تازه کنیم. شاید که کارهای گروهی را بیاموزیم و در عقاید شخصی پاتوی يك كفش کردن را کنار بگذاریم و به رای نهایی گروه احترام بگذاریم. شاید یاد بگیریم که به حرف دیگران هم گوش بدهیم و همیشه سخنران نباشیم درگیرهای شخصی را کنار بگذاریم و تنها برای دسترسی به هدف مشترك گروه کار کنیم به موقع و سر وقت در ملاقات هایمان حاضر شویم و برای وقت دیگران ارزش قائل باشیم. شاید بیاموزیم که باید دستیار و غمخوار همدیگر باشیم و به جای جنگ و جدل، دوستی و رفاقت و راستی و درستی پیشه کنیم تا بتوانیم انسان های بهتری باشیم تا زمانی که ما این افکار جهان سومی را به دور نیانداخته ایم همچنان در جهان سوم باقی می مانیم و پیشرفتی نخواهیم داشت. باشد که در این روز نو و ماه نو در این نوروز باستانی افکار کهنه را که در خون و رگ ما ریشه دوانده اند را به دور بیندازیم و پندار و گفتار و کردار خود را نیک و نو سازیم تا آنکه انسان های بهتری باشیم. نوروزتان پیروزو هر روزتان نوروز باد.

ایدون باد ایدون ترج باد

درخواست یارانه پولی

از کسانی که خواهان پرورش و گسترش ماهنامه زرتشتیان کالیفرنیا در زمینه های فزونی شماره، افزایش برگ ها و به سازی نوشتار هستند و توان دادن یاری های پولی دارند خواهشمندیم چک های یارانه ای خود را به نشانی

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

8952 Hazard Ave, Westminster, CA, 92683

بفرستند و یا به یکی از شعبه های بانک "چیس" رفته یارانه خود را به شماره

حساب 421-334675-6

بریزند.

California Zoroastrian Center

Zoroastrian journal

Chase bank

6-334675-421 Account #

مهرافزون- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا



گفتاری درباره نورو:

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد

از: موبید دکتر زرتشتیان

گام در اسفندماه که می گذاری، ندایی درونی می گوید بهار نزدیک است. نورو سرآغاز بهار است و نو شدن و تازگی. خجسته فالی این سرآغاز، در باور و اعتقاد هزاران ساله ایرانیان چنان ریشه دوانده است که جزئی از رویای مشترک مردم این سرزمین به شمار می آید. جشن نورو چنان با تار و پود روح ایرانی گره خورده و آن را سیراب می سازد که ناخواسته همه اقوام و ادیان و مذاهب این سرزمین را در این فصل مشترک، به یکدیگر پیوندی ناگسستنی داده است و خوان نورو بیرون آشکارترین نمای بیرونی این فصل مشترک است.

پیدایی جشن نورو را به جم درخشان یا جمشید پادشاه پیشدادی نسبت میدهند. در شاهنامه؛ اثر سترگ حکیم طوس، فردوسی بزرگ، در فصل پادشاهی هفتصد ساله

جمشید، به اسطوره پیدایش نورو به نیکویی اشاره شده است.

دوران شهریاری جمشید، یکی از ویژه ترین ادوار اسطوره ای شاهنامه است. او که پس از درگذشت پدرش؛ طهمورث دیوبند، تاج زرین پادشاهی بر سر می نهد و به جای او بر تخت شهریاری تکیه می زند، فرهنگمندی است که از سویی شهریار (سروری گیتوی بر مردمان) و از سوی دیگر موبد (سروری مینویی بر آنها) است.

کمر بست با فر شاهنشاهی

جهان سر به سرگشته او را ره می.

منم گفت با فره ایزدی

همم شهریاری و هم موبدی

در دوران شهریاری او انقلاب بزرگی در میان آفریدگان رخ داد. اقدامات ویژه او در این دوره هفتصد ساله، منجر به پیشرفت بسیار زیاد بشر در دوران اساطیری شد. نرم کردن آهن سخت و بکار بستن آن در صنعت افزارسازی و اندیشه فراهم ساختن پوشاک و جامه برای در امان نگه داشتن مردمان از سرما و گرما و تقسیم بندی جامعه آن روزگار به گروه های مختلف عملکردی چون

روحانیان و جنگاوران و کشاورزان و دست ورزان، از نخستین فعالیت های جمشید بود.

از این هر یکی را یکی پایگاه

سزاوار بگزید و بنمود راه

که تا هر کس اندازه خویش را

بیند، بدانند کم و بیش را

سپس او به یاری دیوانی که در بندش اسیر بودند، خاک را با آب آمیخت و گل ساخت و خشت کرد و ساخت و ساز، آغاز شد.

به سنگ و به گچ، دیو دیوار کرد

نخست از برش هندسی کار کرد

چو گرما به و کاخ های بلند

چو ایوان که باشد پناه از گزند

در ادامه، پیشرفت های بشری با کشف گوهرهای گوناگون و فلزات گران سنگ چون زر و سیم، دگرگون شد. فراهم آوردن عطر و بوی های خوش و کشف تازه های درمان و کاستن از دردها و بیماری ها و پیشرفت علم پزشکی، ساخت کشتی و گذر از آب های خروشان، از دیگر اقدامات سازنده این شهریار اسطوره ای ایران است.

چنین سال، پنجه بورزید نیز

ندید از هنر بر خرد، بسته چیر

همان کردنی ها چو آمد پدید

به گیتی جز از خویشان را ندید

چو آن کارهای وی آمد به جای

ز جای مهی برتر آورد پای

او که اکنون به همه هدف های سازنده خود رسیده بود، در اندیشه پرواز در آسمان شد. او خواست تا گامی بسیار بلندتر بردارد. پس فرمان ساختن تختی گوهرنشان را داد که به خواست او، بر

دوش دیوان در آسمان گردانده می شد.

به فر کیانی یکی تخت ساخت

چه مایه بدو گوهر اندر ساخت

که چون خواستی دیو برداشتی

ز هامون به گردون برافراشتی

این تخت زرین گوهر نشان،

که شاهی قدرتمند با

فره ایزدی بر آن نشسته و با

تاجی زرین بر سر، در

آسمان می گردد، با تابش

آفتاب بر آن و انعکاس و تاللو

پرتوهای خورشید، خورشیدسان،

دیده مردمان پای بسته در

زمین را به خود چنان

مشغول ساخت که گفتند

امروز، دو خورشید در آسمان

است. پس آن روز نور را

«نورو» نامیدند.

چو خورشید تابان میان هوا

نشسته بر او شاه فرمانروا

جهان انجمن شد بر تخت اوی

از آن بر شده فره بخت اوی

به جمشید بر، گوهر افشانند

مر آن روز را، روز نو خوانند

سر سال نو، هر مز و فرودین

بر آسوده از رنج تن، دل ز کین

در این روز فرخنده، که برابر

با روز اورمزد از ماه

فروردین است، تن

مردمان از هر رنجی آسوده

و دلشان بی کینه بود.

شاید از همین روی است که

طبق سنت شفاهی، ایرانیان

باور دارند، سال نور باید با

بیکیه بودن دلها آغاز

کرد و خانه جان و اندیشه

را جالی دوباره بخشید.

به نورو نو، شاه گیتی فرور

بر آن تخت بنشست فیروز روز

بزرگان به شادی بیاراستند

می و رود و رامشگران خواستند

چنین جشن فرخ از آن روزگار

بمانده از آن خسروان یادگار



اسطوره شهریاری جمشید و عصر طاللی پادشاهی او در شاهنامه، حس غرور آمیزی در هر ایرانی برمی انگیزد که نتیجه آن تفکر دگراندیشی انسان فرهنگمندی است. باشد که هر ایرانی فرهنگمندی، از توانایی و استعداد های ویژه خود در راه پیشرفت جهانیان و کاهش آلم و گرفتاری آنها و افزایش آسایش و بی دردی نوع بشر گام بردارد. اما نورو هر ساله برای ما زرتشتیان خجستگی افزونتری دارد و آن، روز خورداد از ماه فروردین و گاه زایش اشوزرتشت از خاندان سپی تمه و گرینش او به راهنمایی مردمان به سوی رستگاری حقیقی از شاهراه راستی است.

فروردین یشت، کرده ۲۴، این رویداد فرخنده را به زیبایی به تصویر کشیده است. فروردین یشت به زبان تمثیل، بهار را پیش روی خواننده می نمایاند..... رحمت و فروهر زرتشت اسپنتمان مقدس را اینک می ستاییم. نخستین کسی که نیک اندیشید. نخستین کسی





که نیک گفت. نخستین کسی که نیک به جای آورد. نخستین پیشوای دینی، نخستین رزم آزما، نخستین کشاورز و ستورپرور، نخستین کسی که بیاموخت و بیاموزانید. نخستین کسی که از برای خود پذیرفت. نخستین کسی که دریافت ستور راه، راستی راه، کالم مقدس راه، اطاعت از کالم مقدس را و شهریاری را و همه چیزهای نیک مزدا آفریده را که منسوب به راستی است... در هنگام تولد و نشو و نمای او، آب ها و گیاهان شادمان شدند. در هنگام تولد و نشو و نمای او، آب ها و گیاهان بالیدند. در هنگام تولد و نشو و نمای او، همه آفریدگان خرد مقدس، به خود مژده رستگاری دادند. خوشا به ما یک پیشوای دینی متولد شد. اوست اسپنتمان زرتشت. گویا این تمام هستی و آفریدگان نیک مزدانند که در هنگام زایش او به خود بشارت نوشدن جهان مینوی را دادند همانطور که با زایشش جهان طبیعت جانی دوباره گرفت. او با گسترش راستی و پیام اهورامزدا، شادمانی و رستگاری حقیقی را به مردمان نوید داده و نوروز گیتوی را به نوشدگی مینوی پیوند داد، چنانکه در دین آمده که به خورداد روز از ماه فروردین عاوه بر زایش، گزینش او به پیام آوری هم رخ داده است.

یگانه کسی که به دستورات الهی گوش فرا داد و من او را خوب می شناسم، همانا زرتشت اسپنتمان است. تنها اوست که خواستار آموزش آیین راستی و سرودهای ستایش مزداست. بنابراین به او شیوایی بیان خواهیم بخشید. (گاهان- هات ۲۹ بند ۷).

گزینش او به راهنمایی مردمان به سوی راستی و خوشبختی، ثمره کوشش خودجوش چندین ساله او و همپرسیگی اش با منش نیک اهورامزدا (وهومن)، انسان بی آزاری بودن و گوش فرا دادن (نیوشایی) به پیام اهورایی (پیک سروش) است. او چنین معرفی و گزینش می شود و اعجاز او کالم اندیشه برانگیز گاهان است که همچون بهار، باغ اندیشه آدمی را با هر بار خواندنش تازه می سازد و نتیجه بخشش بزرگ ایزدی؛ یعنی شیوایی بیان است. به راستی، خوشا بر ما که به جهان آمده اشوزرتشت...



«خویشکاری انسان در برابر هستی»

بررسی درون مایه هات ۳۰ بند ۹ گاتها

از: فرید شولیزاده

بی شک درون مایه هات ۳۰ بند ۹ گاتها را باید یکی از پرمغزترین و درخشانترین آموزه‌هایی دانست که تاکنون به گوش بشر رسیده است. سخن این بند، بیان خویشکاری انسان در برابر جهان هستی است.

هات ۳۰ بند ۹ گاتها می فرماید:

"ما خواستاریم از زمره کسانی باشیم که جهان را به سوی پیشرفت و آبادی و مردم را به سوی راستی و پارسایی ره نمایند".

چنان که از هات ۳۰ و ۴۵ گاهان برمی آید جهان هستی جلوه‌گاه پیدایش دو نیروی اهورا آفریده کاهنده (انگروه) و افزاینده (سپنته) است. نیروی افزاینده (سپنتامینو) مبین فعل حرکت در هستی است و بن زندگی گیتی و حرکت جهان بسوی آبادانی، پیشرفت و بالندگی و تازه شدن در راستای نیروگان اوست. دیگری نیروی کاهنده (انگرمینو) است که جهان را به سوی سکون، ویرانی، پسرفت و نازندگی می کشاند. در برآیند این دو نیرو است که در عرصه هستی «زندگی و نازندگی»، «نیک و بدی»، «سودمندی و زیانمندی»، «زشتی و زیبایی»، «حرکت و سکون» و...

مفهوم و معنی پیدامی کند. اساساً در هستی‌شناسی زرتشتی از وجود نیروگان این دو نیروی همزاد اما متضاد افزاینده و کاهنده است که زندگی گیتی معنی پیدا می کند و انسان با واقعیت انسانی خویش در میان این دو نیروی افزاینده و کاهنده ایستاده است. فکری که از یک جهت می آید او را به سوی فراتر از واقعیت انسانی خویش، یعنی تعالی و جاودانگی می خواند و دیگری او را به سوی فروتر از واقعیت انسانی خویش یعنی سقوط، ذلالت و پوچی (حرمان) می کشد.

اما در این میان خویشکاری انسان چیست؟ پاسخ گاتها روشن است، خویشکاری انسان حرکت در راستای «اشا» است. زیرا حرکت او در راستای اشا سبب تقویت و افزاینده‌ی نیروی زندگی و جلوه‌های حیات در عالم هستی خواهد شد. نیستی زندگانی هستی، لاجرم نبود انسان نیز خواهد بود.

پس با توجه به آنچه گفته شد، خویشکاری انسان در برابر این جهان اشایی، حرکت در امتداد اشا و تقویت نیروگان سپنتامینو در این عرصه است. این خویشکاری که در هات ۳۰ بند ۹ گفته می شود، میان عالم بزرگ (هستی) و عالم کوچک (انسان) دو طرفه است، زیرا کوشش انسان در به پیش بردن، تازه کردن زندگی و نوکردن جهان، حفظ حیات نوع بشر را در پی خواهد داشت. چه حفظ حیات گیتی و افزایش نیروگان سپنتامینو در جهان با اراده‌ی اهورامزدا یعنی اشا هم راستاست. بر همین اساس است که اشوزرتشت به سوی مردمان آمده

است تا ایشان را به سوی افزاینده‌ی (سپنتامینو) در راه اشا هدایت کند. با تکیه بر این سخنان، رسیدن به مقصود و آرمان زندگی، آنچنان که اشوزرتشت به ما می آموزد نه از راه ترک جهان و در انزوا زیستن، بلکه از راه کار و فعالیت در زندگی و مبارزه با موانع خوشبختی و دفع سختی‌ها و ناملایمات زندگی بدست می آید. چه رفاه و پیشرفت جامعه را باید در وجود افراد بوسیله‌ی تلاش و کوشش در زندگی فراهم ساخت. بطور کلی هر فردی از اعضای این جامعه بزرگ انسانی موظف است در راه اصلاح وضع کنونی جامعه خود بکوشد تا وسایل نیکبختی و رستگاری نهایی بشر را چنانچه خواست پروردگار است فراهم سازد، زیرا اهورامزدا به همین منظور انسان را که عالی‌ترین و برترین مخلوق است بیافرید (انسان می تواند نیرومندترین ابزار افزاینده‌ی شود). اشوزرتشت از نحوه‌ی زندگی گوشه‌نشینان و تارکان جهان که از مواجهه با مشقات زندگی روی گردان بوده و عمر گرانبهای خود را به ذکر و گوشه نشینی بیهوده تلف می کنند و غافل از تجربیات و نتایج زندگی واقعی هستند، طرفداری نکرده و این مشی زندگی را مخالف منزلت و فطرت پاک انسان، این آفریده برگزیده اهورامزدا می داند. پیامبر بزرگ می آموزد که زندگی واقعی تنها ذکر و فکر خداوند بدون کار و کوشش نیست، بلکه برعکس در تلاش همیشگی و مبارزه با موانع خوشبختی بشر است (فلسفه‌ی پولاریته).



بازسازی نیایشگاه پیر سبز آغاز شد

خبریار اردلان؛ مشهد شریار

کار بازسازی، نوسازی و زیباسازی نیایشگاه پیرسبز در پی مصوبه انجمن زرتشتیان شریف آباد آغاز شد.

کوروش قدردان، هموند انجمن زرتشتیان شریف آباد یزد از بازسازی و زیباسازی پیرسبز خبر داد و گفت: ساخت سرویس بهداشتی در پایین پارکینگ، راهاندازی بوفه فروش خوراکی از کارهایی است که تا فرا رسیدن نوروز در پیرسبز انجام می شود. بازسازی پلکان پشت کشتارگاه، بازسازی حمام قدیمی و محوطه خاکی کنار آن، از دیگر کارهای در دست اجرا است.

پیرسبز یا چک چک یکی از زیارتگاه های مهم زرتشتیان است. این زیارتگاه در استان یزد و شهرستان اردکان در کوه های میان اردکان و انجیره قرار دارد. زرتشتیان هر ساله از روز ۲۴ خرداد به مدت چهار روز در این زیارتگاه گرد هم آمده و نیایش می کنند.



زبان فارسی

از: ..

زبان فارسی در ۲۹ کشور جهان صحبت میشود که در ردیف ششم بعد از زبان اسپانیایی و پیش از زبان آلمانی (از نگاه شمار کشور هایی که در آنها فارسی صحبت میکنند) رده بندی شده است.

زبان فارسی زبان دوم کلاسیک جهان پس از زبان یونانی شناخته شده است که همه ویژگی های یک زبان کلاسیک را داراست. زبان های لاتین و سانسکریت در ردیف های سوم و چهارم آمده اند.

زبان فارسی از نظر شمار و تنوع مثل (ضرب المثل)، در میان سه زبان اول جهان جای دارد.

زبان فارسی از نظر دامنه و تنوع واژه ها یکی از پر مایه ترین و بزرگترین زبان های جهان است. در کمتر زبانی فرهنگ لغاتی چون "دهخدا" در ۱۸ جلد و یا فرهنگ "معین" در ۶ جلد دیده میشود.

زبان فارسی توانایی ساختن "۲۲۵" میلیون واژه را دارد که در میان زبانهای گیتی بی مانند است.

زبان فارسی سیزدهمین زبان پر کاربرد در محتوای وب است. زبان فارسی یک سده از لاتین و دوازده سده از انگلیسی جلوتر است.

ازده شاعر برتر جهان پنج تن آن فارسی زبان هستند.

قدرت زبان فارسی رابا درست فارسی صحبت کردن بدانیم و آن را گرامی بداریم و برای آگاهی از جایگاه و اهمیت آن اطلاع رسانی کنیم..



انسان را با زندگانی واقعی و حقیقی این جهان منع می کند، آموزش های درست و صحیحی نیستند و سرانجام کار آنها فلاکت بشریت است.

فلسفه ی واقعی زندگی آن است که بشر را تشویق به زیستن و به پیش راندن جهان گیتی کند، چه آبادانی گیتی آبادانی مینو است. ترک خوشبختی ها و خوشی های اهورا آفریده به امید رسیدن به پادشاه ها و خوشی های مینو، سرنوشت انسان را در هر دو جهان ویران می کند. هنگامی که همه ی امیدهای بشر به جهان مینو وابسته گردید، محیط زندگی اجتماعی و برای گسترش صنایع اقتصادی و مادی مساعد نگشته و مردم آن جامعه پیشرفتی در زندگی نخواهند کرد. در دین زرتشتی کمال زندگی انسان هرگز با ترک زندگانی گیتی فراهم نمی شود.

در فرزانن فرهمندی (عرفان زرتشتی)، جهان مینو یا فروهری (جهان فروشی- عالم صور) نسخه کامل و مطلق جهان گیتی شناخته می شود که سرشته شده از خرد همه آگاه اهورامزداست. هرچه گیتی در راستای نیروگان سپتتامینو (افزاینده) پیش رود به کمال مطلق خود نزدیک تر می شود. انسان نیز از جهان جسمانی جدا نیست و به همان میزان که انسان معرفت خویش را می افزایشد، تازه تر شده و به شناخت ژرف تری می رسد، به همان میزان به کمال مطلق خویش یعنی سپنته من شدن نزدیک تر می شود. پس روشن است که خویشکای ما انسانها آنچه آن که هات ۳۰ بند ۹ گاتها می فرماید هم ازور و هم پیوند شدن در راه پیش بردن خود و جهان بسوی تعالی و پیشرفت تا نیل بخ «سپنته من» شدن است این همان کار اشویی است که اوستا به کرات برای انجام دادن آن ما را دعوت به هم ازور شدن می کند پس هم ازور بیم هم ازور هما اشویم.

ریاضت و خودآزایی با تمرین های فرساینده جسم و جان، آنگونه که برخی مکاتب و آیین ها برای مردمان روا می داند، هرگونه فضایل اخلاقی، اجتماعی و نیروهای مادی و معنوی افراد بشر را می خشکاند. فلسفه و هدف واقعی زندگی یک زرتشتی به کار انداختن قوای

خداوند جهان آفرین (گوش تشن) که سرشت وجودی ما سراپا از فیض اوست، نخواسته است که هر کس از تحمل بار زندگی شانه خالی کرده و تنها در راه رستگاری خود بکوشد. زرتشتیان هرگز در هیچ جایی از تاریخ تارک دنیا نبوده و با سر تراشیده و لباس ژنده و تن و صورت کثیف دور از اجتماع نزیسته است. در زندگانی زرتشتیان صوفی گری و درویش مسلکی و ریاضت کشی راه نجات نفس و روح نیست، بلکه کوشش و تلاش در راه زندگانی شاد همراه نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری است که سرانجام رستگاری را در پی دارد.

یک زرتشتی که خواستار نزدیکی و وصال اهورامزدا است، از زندگی فردی و جمعی خود نمی گریزد بلکه می داند که خدمت به خداوند، خدمت به خلق خداست. او زندگانی برابر تعالیم اشوزرتشت را نعمتی بزرگ و شادی بخش می داند. گاتها روبرو شدن با غم و شادی زندگی و قدرت درک و لمس تارهای گوناگون هستی را به ما می آموزد. اندیشه ها و آموزش هایی که تمام لذات و خوشی های بشر را به جا و سرایی دیگر وعده می دهند و تماس

برای گسترش صنایع اقتصادی و مادی مساعد نگشته و مردم آن جامعه پیشرفتی در زندگی نخواهند کرد. در دین زرتشتی کمال زندگی انسان هرگز با ترک زندگانی گیتی فراهم نمی شود. ریاضت و خودآزایی با تمرین های فرساینده جسم و جان، آنگونه که برخی مکاتب و آیین ها برای مردمان روا می داند، هرگونه فضایل اخلاقی، اجتماعی و نیروهای مادی و معنوی افراد بشر را می خشکاند. فلسفه و هدف واقعی زندگی یک زرتشتی به کار انداختن قوای



نوروز

از: تاج کوهر خدایا و کوچکی (خادم)



نوروز بزرگترین جشن عالم طبیعت و بزرگترین جشن ملی ایرانیان است و دارای احترام زیادی بوده و نو پرستی و نوگرایی، خلاقیت و سازندگی ایرانیان بوده و نیز خواهد بود.

یکی از امتیازات جشن نوروز این است که در فروردین ماه واقع شده و روزی است که انسان آفریده شده و متعلق به فروهر پاکان است که برای دیدار کسان خود به زمین می آیند به همین جهت مردم هر سال ۵ روز پیش از پایان سال برای ششمین گهنبار و پنج روز پس از پایان سال برای پنجه کیسه روی هم برای ۱۰ روز میزبان فروهرها می باشند. در این ده روز همه مردم آماده پذیرایی از فروهرها بوده و با افروختن آتش بر بامها فروهرها را به خانه های خویش راهنمایی می کرده و از سوی دیگر به تمیزکاری خانه و کاشانه خود می پرداختند. در فروردین یشت فقرات ۱۵۶ و ۱۵۷ به آمدن فروهر پاکان و خشنود برگشتن آنان چنین اشاره می شود، بشود که فروهرهای قوی و بسیار نیرومند و پیروزگر پارسایان و فروهرهای نخستین آموزگاران و پیروان کیش در این خانه خشنود بشوند و از این خانه خشنود برگردند، بشود آنان سرودهای مقدس و مراسم ما را به اهورامزدا و امشاسپندان برسانند. چگونگی آمیختن نوروز با پدیده های افسانه ای و گاهی دینی را می توان در جای جای کوشش ایرانیان برای پاسداری از یک آیین کهنسال و

بسیار بزرگ میهنی جستجو کرد.

جشن نوروز به سبب گردش و چرخش سال از کهنه به نو و برای روز نو که برای ایرانیان آغاز می کند بزرگترین جشن ایرانیان شده است. با نو شدن سال کلیه وسایل شخصی مانند لباس و کفش مردم هم می بایست نو گردد و باید همه لوازم خانه تمیز و شستشو شود، زیرا که در آیین ایرانیان اهریمن در هر چیز کهنه جای داشت، نوروز از نظر آنان بیرون کشیدن سال از خمیدگی و خمودی است.

در ایران باستان بیشترین مردم کشور را چوپانان و کشاورزان تشکیل می دادند و بیشتر فرآورده های تولیدکنندگان و فروشندگان وابسته به دستاوردهای اینان بوده است. نشان نخستین آیین نوروزی چوپانان و روستاییان کشاورز ماهی نماینده جانوران و سبزی نماینده برداشت کشاورزان بوده، ماهی کوچک ترین جانوری بی آزاری است که آب شرط اصلی زندگی اوست با توجه به اکراه ایرانیان باستان از آزار جانوران پس ظرف ماهی اسارت نیست، آب مایه زندگی ماهی است. ابوریحان بیرونی می

نویسد هر شخصی از راه تبرک این روز در تشطی جو می کاشت، سپس این رسم در ایرانیان پایدار ماند که روز نوروز در کنار خانه هفت نوع از غلات در هفت استوانه بکارند و از رویدن غلات به خوبی و بدی زراعت و حاصل سالیانه حدس بزنند، هفت نوع از نوع سبزه ها در هفت ظرف بزرگ یا در هفت سینی چینی (عدد هفت در بین ایرانیان عدد مقدسی به شمار می رفت و کلماتی مانند ۷ امشاسپندان، هفت کواکب، هفت طبقه آسمان و هفته از این قبیل میباشند).

آنگاه پس از آیین های نوروزی ماهی به جوی ورود سپرده می شود و سبزه ها در کرانه رود ها و کنار جوی ها کاشته می شد. بیشترین روایات زرتشتی و بیشتر نویسندگان ایرانی و عرب بر اساس اسطوره ها بنیاد نوروز و گاهنامه خورشیدی را به جمشید، پادشاه پیشدادی نسبت داده اند و حتی امروز هم این جشن به نام نوروز جمشیدی معروف است. جمشید کشور خود را آباد کرد و بد آن شد به آسمان بروداو دیوان را وادار کرد که تخت او را بر دوش بگیرند، هنگامی که جمشید بازگشت برابری شب و

روز و اول بهار بود. جمشید فرمان داد جشنی برپا کنند و آن جشن نوروز خوانده شد. فردوسی در شاهنامه درباره نوروز چنین می گوید:

سر سال نو هر مز فرودین

بر آسوده از رنج تن دل زکین

به جمشید بر گوهر افشانند

مرا روز را روز نو خوانند

چنین جشن فرخ از آن روزگار

بمانده از آن خسروان یادگار

فروردین با این که مانند دیگر ماه های ایرانی جشن ویژه خود فروردینگان و چند جشن جدا از نوروز را دارد با روز نخستش که (نو) روز ایرانیان است پردازند گان به جشن های ایران باستان را بیشتر از هر آیین ایرانی دیگری به سوی خود میکشد زیرا این آیین بر خردگرایی استوار بود و سعادت و خوشبختی بشر را مهمترین اصل زندگانی می پنداشت. لذا خردمندان هر چه زودتر پیرو این آیین گشتند، این آیین در طول سال با جشن های متعددی که از فروزه های اهورامزدا سرچشمه میگرفت همراه بود که مدام مردم را با شادی و سرور مشغول می داشت و همواره از غم و غصه و عزاداری دور نگه می داشت در واقع می توان از وجود جشنهای

باستانی به ویژه درس نوشدن و نوآوری را فرا گرفت.

زرتشتیان در سفره نوروز بهترین داده های اهورایی را می گذارند، اصراری ندارند که حرف اولش چه باشد روانشاد اردشیر جهانیان معتقد بود که کلمه هفت سین از هفت چین گرفته شده یعنی چیدن هفت چیز از میوه جات و سبزیجات و روانشاد موبد رستم شهرزادی بر این عقیده بودند که بر سفره نوروزی باید داده های هفت امشاسپندان باشد:

اورمزد: کتاب اوستا

وهومن: شیر - ماهی

اشا: چراغ روشن - شمع

سپنته آرمیتی: سبزه

هه اورواتات: آب

امرتات: گیاهان مانند سرو

یکی از بزرگترین روزهای ماه سراسر جشن و سرور فروردین خرداد روز ششم فروردین زادروز اشوزرتشت است. بنا بر باور زرتشتیان و بنا بر نوشته های پهلوی زرتشت روز ششم فروردین (خرداد روز) چشم به جهان گشود.

در باره این جشن ملی باید بگوییم، جشن نوروز که از بزرگترین اعیاد ایرانی و ایران است نه غلبه اسکندر مقدونی و نه تاخت و تاز اعراب بدوی و نه کشت و کشتار چنگیز مغول و تیمور تاتار هیچ کدام نتوانست این جشن ملی را ریشه کن کند، امروز هم پس از گذشت هزاران سال هر کس که ایرانی است و خون ایرانی در رگهایش می جوشد نوروز را جشن ملی خود می داند و در بزرگداشت آن میکوشد.

نوروزی

پرویز در جادو



نوروز خجسته باد و فرخنده بهار
خرم دل دوست باد و خندان لب یار
فرتازه و فرودین کن و فرخ کار
ای بسته کمر به رسم مهرنگار
می نوش و ترانه خوان و مهر افزون
دار

گونمان گل و گیاه

جلال الدین بلخی



مه دی رفت و بهمن رفت و ساقی
نوبهار آمد
زمین سرسبز و خرم شد زمان لاله
زار آمد
درختان بین که چون مستان همه
گیچند و سرجنبان
صبا برخواند افسونی که گلشن
بیقرار آمد
سمن را گفت نیلوفر که پیچاپیچ من
بنگر

چمن را گفت اشکوفه که فضل
کردگار آمد
چه خورد آن بید سرجنبان که از
مستی سبک سر شد
چه دید آن سرو خوش قامت که
رفت و پایدار آمد
چو گوید مرغ جان یاهو بگوید
فاخته کوکو
بگوید چون نبردی بونصیبت انتظار
آمد

بفرمودند گلها را که بنمایند دلها را
نشاید دل نهران کردن چو جلوه یار
غار آمد
چنار آورد رو در رز که ای ساجد
قیامی کن

جوابش داد کاین سجده مرا
بی اختیار آمد
منم حامل از آن شربت که برمستان
زند ضربت
مرا باطن چو نار آمد، تو را ظاهر
چنان آمد
الا ای شمس تبریزی تویی سبزی پر
بستان
شقایق ها و ریحانها زخویت خوش
عذار آمد

بهار و آیین

حافظ شیرازی



چو گل سوار شود بر هوا سلیمان وار
سحر که مر سحر که مر در آید به
نغمه داود
به باغ تازه کن آیین دین زرتشتی
کنون که لاله بر افروخت آتش
نمرود

جنگل

مهدر شادخواست

تقدیم بر روح بزرگ میرزا کوچک خان،



زیر باران چه زیباست جنگل
چه زیباست روح سبز زمین
که عاشقانه ترین ترانه ها را
تقدیم خاک کرده
ترانه هایی سرشار از خاطره
خاطراتی از سپیده و باران
شقایق و باران
جنگل بر خود می بالد
وقتی تو عطوفت را رهن زیبایی
کردی

نام کوچکت
تاریخ را وسعت داد
و سالهاست که چوبهاران
همچنان، تو را میخوانند
و کوچه های شهر،
هنوز رفتنت را
نور می پاشند

به یاد می آوریم آن لحظه را که
درختان برایت دست تکان می
دادند
و تو حتی نتوانستی برایشان سر
تکان دهی!

بهار

حکیم خیرام



بر چهره گل نسیم نوروز خوش
است
در صحن چمن روی دل افروز
خوش است
از دی که گذشت هر چه گویی
خوش نیست
خوش باش و ز دی مگو که امروز
خوش است

همیشه بهار

فرهاد عابدینی



پر شکوفه و گل باد
باغ سبز زیباتان
باغچه ی حقیر من
در تهاجم پولاد
در حصار سیمان است
با دو شاخه میخک
پر شکوفه و گل باد
باغ سبز زیباتان
با بهار رنگینش
باغچه ای که من دارم
نه بهار دارد آن
نه خزان و تابستان
باغچه پلاستیکی دائما شکوفان
است

آتش آبدار

صائب تبریزی

عرق به چهره نشسته ست آن
پریوش را
که دیده است بی این آبداری،
آتش را!

تاجیکستان

تنها جایی که بیش از خود ایران، احساس ایرانی بودن کردم

از: دکتر امید محمد استاد دانشگاه

نوروز ۹۳ تاجیکستان بودم. آنجا
تنها جایی است که انسان
احساس ایرانی بودن میکند حتی
بیشتر از خود ایران! این حس از
لحظه ورود به فرودگاه دوشنبه
که بیت حافظ را بر آن نوشته اند،
شروع میشود.

رواق منظر چشم من آشیانه
توست
کرم نما و فرود آ که خانه خانه
توست

زبان زیبای فارسی با تلفظ
کهن خراسانی اندیشه را تا
دوردستهای دوران سامانیان
واپس میبرد با آن لغات فراموش
شده کهن دری و پهلوی. وارد
شهر که میشوی تمام کوچه ها و
خیابانها با اسامی ایرانی
نامگذاری شده و تندیسهای خیام
و ابن سینا و رودکی و فردوسی
و... همه جا به چشم میخورد.
واحد پولشان سامانی است که
ناخود آگاه شکوه شاهنامه را در
دل متجلی میکند. نامهای زنان

همه شهر به سبک ایران باستان
عرق سرود و آواز و رامشگری و
خنیاگری است و در تقویمشان
شش ماه سال را عزا پر نکرده.

پیش از نوروز همه مردم در کوی
و برزن مینوازند و میرقصند. روز
اول نوروز در مکان بزرگی به نام
نوروزگاه که به شیوه تخت
جمشید آراسته شده جمع میشوند
و هزاران هزار انسان دست افشان
و پایکوبان شادی میکنند.
مکانهای جغرافیایی کشورشان
برای اهل ادبیات و تاریخ نامهایی
رویایی است: جیحون و بدخشان
و خجند و... حتی مکانهایی که
جزو تاجیکستان نیستند ولی
وقتی در آن فضا قرار میگیری
نامشان فریاد می آید خوارزم و
بخارا و سمرقند ذهن را به
هرسویی میکشانند. فاصله ده
ساعته دوشنبه تا نزدیکترین
ساحل فرارودان را با شوقی
کودکانه طی میکنم و در ذهنم
گذر کیخسرو از جیحون و تیر
آرش و تسلیم شدن سیاوش که
میگفت:

یکی کشوری جویم اندر جهان
که نامم ز کاووس ماند نهان
ز خوی بد او سخن نشنوم
ز بیکار او یک زمان بغنوم
و نبرد جلال الدین با همه تلخ و



شیرینشان مرور میشوند. دوست
دارم به فرارودان بزنم و نهنگی
هم سر بر آرد و شعر مولوی را
تجسم بخشد:
چه دانستم که این سودا مرا زینسان
کند مجنون

گیسو فروهشته آنها با آن
لباسهای شاد و رنگی و پوشیده،
اینهاست: دلربا، دلکش، دلبر،
فرنگیس، مشک افشان، گیسو
سیاه،... نام مردانشان سیاوش و
ایرج و فریدون و فرهاد....

جایگاه و ویژگی های شاهنامه

از: دکتر زکریا زند

دلم را دوزخی سازد دو چشمم را کند جیحون چه دانستم که گردابی مرا ناگاه برآید

چو کشتیم دراندازد میان قلزم پرخون زند موجی بدان کشتی که تخته تخته بشکافت که هر تخته فروریزد ز گردشهای گوناگون نهنگی هم برآرد سرخورد آن آب دریا را چنان دریای بی پایان شود بی آب چون هامون...

نوروز ۹۳ در تاجیکستان نوروزی رویایی بود ابتدا اندوه میخوردم که چرا این تکه از بدن ایران جدا شده ولی بعدا اندیشیدم همان بهتر که جزو ایران نیست تا حداقل بر روی این کره خاکی که روزگاری چهل و چهار صد سرزمینهایش زیر پای پادشاهی داریوش بود، زمین کوچکی باقی مانده باشد که رنگ و روی ایرانی بخود گرفته . با درک درست تر و منطقی تری از دین، بر گور مردگان عرب نوحه نخوانند و فرق نوزادانشان را بیاد علی اصغر نخرانند و نام خیابانهایشان حجر بن عدی و عمار یاسر نباشد و برگهای تقویم کشورشان با نام ام البنین و ابوذر ورق نخورد. کشورشان را دستاربندان تندرو که دوست دارند مملکت را با مفاتیح الجنان و حلیه المتقین اداره کنند به گروگان نگرفته نباشد. از در و دیوارش نوحه و روضه نبارد و مداحانش بر صدر نشینند و قدر نبینند به امید روزی که ملک دارا از تصرف ضحاکیان بدرآید و بار دیگر جشن و شادی و سرور لبریزش کند.

تاریخی، شناخت دگرگونی زبان فارسی، تاریخ و فرهنگ ایران باستان، ادیان ایران باستان و ... را در بر می گیرد. کتاب در حوزه ی زبانهای ایرانی و حماسه به فارسی برگردانده اند. از ویژگی های کار استاد خالقی می توان به پیرایش ها و



شناخت زبانهای باستانی به فهم و ویرایش شاهنامه و آشنایی با زبانهای اروپایی به دریافت پژوهشهای تازه ایرانشناسی بسیار کمک می کند. از این روی پژوهش دکتر کزازی و دکتر خالقی مطلق موفق اند زیرا ویراستار به زبان های باستانی و دیگر زبانها آشنایی داشته و تنها یک کار ادبی و زیبایی شناختی نکرده است. استاد خالقی بیش از ۱۰۰ مقاله علمی در زمینه ایران شناسی، اسطوره شناسی، حماسه پژوهی، شاهنامه پژوهی، دست نویس شناسی، روشهای ویرایش متون و ... نوشته اند. همچنین چند اصلاحات تازه در هر چاپ اشاره کرد که از روحیه تلاشگر و پویا بودن ایشان برمی خیزد.

آفرین بر روان فردوسی آن همایون نژاد فرخنده او نه استاد بود و ما شاگرد او خدایوند بود و ما بنده

جلال خالقی مطلق، ادیب، پژوهشگر و شاهنامه پژوه ایرانی است. زاده ۲ شهریور ۱۳۱۶ در تهران، دوره های تحصیلات دانشگاهی را در آلمان گذراند. جلال برای پیرایش شاهنامه فردوسی و ترجمه فرهنگ ریشه شناسی فارسی شناخته است.

جهان از دریچه گاهان

از: موبد دکتر زکریا زند

کسی که در پرتو راستی و پاکی هر کاری را چون پرستش پروردگار انجام دهد، از دیدگاه هستی بخش دانای بزرگ، بهترین هستی هاست. کسانی که در گذشته و حال چنین بوده و هستند، آنان را با احترام یاد کرده و کوشش خواهم کرد با کردار نیک به مقام والی آنها برسم.

(گاهان- هات ۵۱ بند ۲۲) گاهان سرودهای اندیشه برانگیز پیامبری بزرگ است که هر لحظه از او سخن نگوییم دریغی است بر جانمان و آن لحظه عمر که بی یاد و شناخت و قدرشناسی از این پیام آور، رهبر و راهنمای بزرگ آدمی به سوی اخلاق و وارستگی گذشت را نباید در شمار زندگی آورد.

گاهان مجموعه پیام های اشوزرتشت است به زبان اوستایی که در زمانی به غنی ترین خط آوانگار جهان یعنی دین دبیره نوشته شد؛ خطی که با هدف ثبت بی خلل پیام های سپندینه دین، توسط موبدان آن زمان طراحی شد. گاهان، این گنجینه بزرگ دانش الهی که ثمره همپرسگی اندیشه جویای حقیقت این پیامبر با فروزه اهورایی (امشاسپند) منش نیک (وهومن) بوده و به اعجاز شیرین گفتاری همین پیامبر در



جان و دل جهان و جهانیان حک شد، امروز سند زرین یکتاپرستی ایرانیان از دوران باستان است و نشان محکم و بی بدیل باورمندی شان به پیامبری، روز واپسین، جهانی جدا از این جهان استومند (مادی) و پاداش و پادفره رفتارهای بشر بر اساس قانون بی خلل اشاست که مکتوب به دست بشر امروز رسیده است.

برای اثبات اعجاز بودن و الهی بودن گاهان همین چند نکته بس که، نخست: این سرودها از هستی بخش دانای مطلق است که خواستش اشا یا راستی است و آن را برای پیشرفت جهان و سعادت مردمان درست‌کردار فرستاده است. (گاهان- هات ۲۹ بند ۷) دوم: پس از گزینش اشوزرتشت به عنوان پیام آور، سرانجام به او شیوایی بیان از سوی خداوند بخشیده می شود تا با توانایی گفتار اثرگذار بتواند گویای حقایق اهورایی باشد و بتواند ماموریت خود را که گسترش دانش الهی و راستی و یکتاپرستی است

به انجام برساند. (گاهان- هات ۲۹ بند ۸) سوم: گاهان، مانترایی اهورایی است. مانترا یعنی سخنی سپندینه که برانگیزاننده اندیشه و آرامبخش روان آدمی است. هر کالم و سخنی این ویژگی را ندارد و گاهان مانترایی ویژه است از سرچشمه دانش الهی برای رستگاری انسان. هر کس، هر زمان بر اساس میزان دانایی خود می تواند از آن بهره مند شود و در آن تازه ها بیابد. چهارم: امروز پس از چند هزار سال فراز و نشیب از عمر باعزت این سرودهای اهورایی، با افتخار می گویم که پیام اشوزرتشت پیامبر راه، اعجاز بیانش، در جان و دل مردمان سخت کوش و باایمان و یکتاپرست چنان حک کرد که لحظه ای در راه پاسداشت و انتقال آن به آیندگان خویش، از پای ننشستند. گاهان که در قالب پنج بخش (چنانچه در اوستای برساد نام می بریم و درود میفرستیم به مینوی هنگامهء پنجه بزرگ و میخوانیم: به

خشنودی مینوی گاه گاتابیو؛ اهنود اشتود سپنتمد وهوخشثرو وهیشتوایش گاه باد) تقسیم شده و دربردارنده ۲۳۸ سرود موزون اندیشه برانگیز و اهورایی است، با زبان شعر هجایی و با محتوای شگرف خود هر زمان در اندیشه و جان انسان امروز، انقلابی اخلاقی ایجاد میکند و با هر بار خواندن بندهای کوتاه اما غنی از داده های اخلاقی- فلسفی- عرفانی و انسان ساز آن، دریچه ای تازه در برابر اندیشه انسان جویای حقیقت و راستی گشوده میشود.

جهان بینی زرتشتی (خداشناسی، پیامبری، روز واپسین و سرنوشت انسان) را باید در دل این کتاب آسمانی- اهورایی جست. ای خداوند جان و خرد، هنگامی که در اندیشهء خود تو را سرآغاز و سرانجام هستی شناختم، آن گاه با دیده دل دریافتم که تویی سرچشمهء منش پاک که تویی آفرینندهء راستی و داور دادگری که کردار مردمان جهان را داوری میکنی. (گاهان- هات ۳۱ بند ۸) یکتایی در آفرینش هستی، مطلق بودن در همه آگاهی و همه توانایی (هروسپ آگاه و هروسپ توان بودن) ز اصلی ترین صفات پروردگاری است که اشوزرتشت در گاهان میشناساند و راه را بر

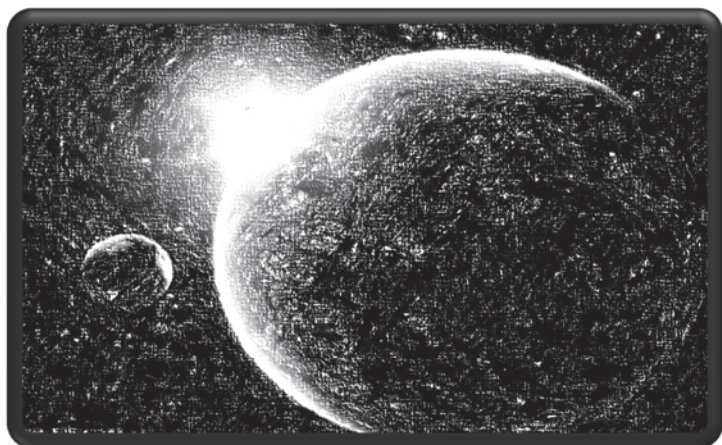
آموزش نادرست که اندیشه انسان ها را از مسیر حقیقت گمراه میسازد، می بندد. اشوزرتشت برای نخستین بار سرود ستایش یکتا پروردگار جهان راه، زمزمه می کند اهورامزدا سرچشمه نیروی منش نیک و خالق قانون جهان شمول اشاست و خود، یگانه داور دادگر جهانیان بر پایه همان قانون است. قانونی که یک برنامه حمایتی همه جانبه از راستان و نیک کرداران از سوی اوست و می گوید نیکی از برای نیکان و بدی از برای بدان خواهد بود، چرا که خود به استقبال آن رفته اند و اندیشه و گفتار و کردار خود را مهمانسرای نیکی یا بدی ساخته اند.

اوست نخستین اندیشه گری که با نور خود افاک را درخشان ساخت و با نیروی خرد خویش قانون راستی را بیافرید تا نیک اندیشان را یار و پشتیبان باشد.. (گاهان- هات ۳۱ بند ۷) ای مزدا اهورا- خداوند جان و خرد- آنگاه تو را پاک و مقدس شناختم که تو را سرآغاز زندگی و ازلی یافتم، زمانی که برای اندیشه و گفتار و

کردار نیک پاداش معین فرمودی و در پرتو خرد و حکمت خویش مقرر داشتی که بدی از برای بدان و نیکی از برای نیکان خواهد بود و این امر تا روز واپسین و پایان هستی ادامه خواهد داشت.

(گاهان- هات ۴۳ بند ۵) به گواهی خود گاهان، طی فرآیندی الهی و پس از سنجش میان آدمیان، اشوزرتشت اسپنتمان به دلیل پیوند عمیق و دیرینه اندیشه پرشگر و جویای حقیقتش با فروزه وهومنه (پیش از برانگیخته شدن به پیامبری پس از آن)، شناخته و از سوی اهورامزدا به پیامبری و راهنمایی و رهبری مینوی مردم به سوی یکتاشناسی و یکتاپرستی و گسترش راستی و آرامش در جهان برگزیده میشود.

اشوزرتشت چگونه پیامبری است؟ او یگانه گوش فرادهنده به فرامین اهورایی، خواهان آموزش راستی و گسترش روش ستایش خداوند جان و خرد است، برای نجات روان آسیب دیده آفرینش از رنج روزافزون به پاخاسته و یک نجات بخش و رستگاری دهنده روحانی





است با گنجینه‌های از پاک‌ی و پرهیزگاری. او سوشیانت و سودرسان حقیقی، دلباخته‌ی مزدا و بی‌آزار و مهربان است و توانایی و قوای مادی چندانی ندارد. تنها ساح و ابزار او در راه آموزش درست پیام اهورایی، ایمان برخاسته از دانش و شیوایی بیانی است که از سوی اهورامزدا به او بخشیده شد. (گاهان-هات ۲۹ - سرودهایی در وصف پیامبر و فرآیند گزینش او).

او با رفتار و گفتارش به همه انسانها قدردانی و سپاسداری را می‌آموزد. او به جهان و ساکنانش خواه انسان یا غیرانسان احترام می‌گذارد. به باور او، قوای انسانی که از سوی اهورامزدا در روز نخست آفرینش بخشیده میشود، شایسته توجه و احترام است. او حتا به تفاوتها احترام می‌گذارد. زیرا تفاوتها را نشان زیبایی شناسی و حکمت پروردگار و در قدرت بمانند هستی بخش دانا میداند. او تفاوتها را در نژاد، جنس، رنگ و... نمی‌بیند بلکه تنها تفاوت حقیقی بین آدمیان را در میزان تالششان در پیمودن راه راستی و گسترش آن می‌داند و هنر آدمی را در انسانی و اخالقی زیستش معرفی می‌کند: ای مردان و زنان! کوشش کنید به این حقایق توجه داشته باشید: از دروغ؛ که همان زندگانی و سوسه انگیز است، پرهیزید و از پیشرفت ریا و فریب جلوگیری کنید.

پیوند خود را با دروغ یکباره بگسلید و بدانید آن خوشی و سروری که از راه نادرست و بدبختی و بیچارگی دیگران به دست آید، جز رنج و افسوس، چیزی به بار نخواهد آورد. (گاهان-هات ۵۳ بند ۶) و سرانجام کار: همه رستگاری را از او خواهند، چه آنان که زنده اند، چه کسانی که از جهان رفته و یا در آینده پا به عرصه وجود خواهند گذاشت. روان شخص پارسا و درست‌کردار کامروا گشته و از بخشش جاودانی برخوردار خواهد شد ولی هواخواه دروغ و تبه‌کار از درد و عذابی که همیشه تجدید میگردد رنج خواهد برد. این قانون را هستی بخش دانا و یکتا از توانایی خویش مقرر کرده است. (گاهان-هات ۴۵ بند ۷)

بر پایه آموزش های اشوزرتشت در کتاب گاهان، اهورامزدا هر دو جهان مادی و مینوی را برقرار ساخته است و روان آدمی که بخش مختار وجود اوست، در هر دو جهان، پاداش و پادافره خود را که ثمره گزینش هایش میان نیکی و بدی و راستی و دروغ است، یک به یک دریافت می‌دارد. اعتقاد به جاودانگی روان پس از مرگ و باور به پاداش و پادافره اعمال و رفتار در هر دو جهان و باور به روز واپسین و هنگامهء شمار در بسیاری از بندهای این

کتاب به چشم می‌خورد و میتوان گفت که از مهمترین و بزرگترین مبانی آموزش در این کتاب الهی است. در بندهای ۱۰ و ۱۱ از هات ۴۶ این سرودهای اهورایی، به پلی مینوی که گذرگاه روان است به سوی سرای نور و سرود (بهشت برین- بارگاه اهورامزدا) یا سرای تاریک و ساکت دروغ (دوزخ) اشاره شده است و اشوزرتشت، خود راهنمای روان مردمان است برای گذر از این گذرگاه مینوی و رسیدن به رستگاری حقیقی. تمام کوشش او در زندگی پرورش، راهنمایی درست مردمان و بشریت، برای درست زیستن و پیروی از راستی و ستایش پروردگار و سپاسگزاری از آن یگانه خالق هستی است تا به نیروی تن و پایداری روان در این سرای گذرا و شادمانی و آرامش همیشگی روان در سرای جاودانه و مینوی پروردگار، برسند. خداوند جان و خرد در پرتو شهریاری خویش به کسی که خواست او را به جای آورد و به پیشرفت آفرینش کمک کند، پاداشی بهتر از نیک بخشد ولی کسی که خواست او را انجام ندهد و برای پیشرفت و آبادانی جهان کوشش نماید، در روز واپسین و پایان زندگی، به کیفر زشتی کردار خویش گرفتار گردد. (گاهان-هات ۵۱ بند ۶)

خدا یا چنان کن که پایان کار تو خوشنود باشی و ما رستگار

خاطراتی از جنگ بین الملل

دوم

از: مهاباد شیردر

ای خدا، ای فضل تو، حاجت روا
با تو یاد هیچکس نبود روا
موریا

رضا شاه از بندر عباس با کشتی به ساحل مدیترانه برده شد تا در یکی از کشورهای اروپایی ساکن شود ولی دولت انگلیس با این پیشنهاد موافقت نکرد و حتی اجازه نداد از کشتی پیاده شود. او را با کشتی اقیانوس پیما به ژوهانسبورگ تبعید کردند. از آن پس به جزیره موریس



فرستادند و پس از چند سال در همان محل فوت کرد و در این مدت دخترش فاطمه از او پرستاری می‌کرد. جسد او را به کشور مصر بردند و در آنجا مومیایی کردند. دوران جنگ، برای مردم، بسیار سخت بود. مواد غذایی کم و گران بود و مهمتر از همه امنیت وجود نداشت. شاید جنگ برای همه مردم در همه کشورها مصیبت بار باشد از جمله قند و شکر نایاب بود اکثر مردم جای را با خرما یا خشک یا کشمش می‌خوردند. نان در آن موقع به صورت کوبنی بود به هر نفر از افراد خانواده یک گرده نان می‌داندند مثلاً افراد خانواده ما که جمعاً ۶ نفر بودیم ۶ عدد نان تعلق می‌گرفت. آنهم نانی که در داخل آن چوب جارو و لنگه جوراب و چیزهای دیگر دیده می‌شد. بالاخره جنگ بود و

من خاطرات زیادی دارم و دوران گذشته را سیر و سیاحت کردم. به این خاطر امروز می‌خواهم خاطره ای از دوران جنگ بین الملل دوم را برای شما تعریف کنم حتما در کتابهای تاریخ در طول سال تحصیلی مطالعه کرده اید که دو جنگ در سال ۱۳۱۸ شمسی روی داد. همزمان با آغاز جنگ رضاشاه از پادشاهی خارج شد و به کرمان فرستاده شد تا از طریق بندرعباس راهی کشورهای اروپا شود. در این هنگام شادروان بهرام سهرابی معروف به "بهرام عکاس" و میرزا زین الدین و چند نفر از سران دولتی به حضور رضاشاه رسیدند که دو تن از آنان با چوب دستی و عصا، اثار لنگه لنگان شرفیاب شدند. شاه چون وضع حال آنها را دید گفت "وقتی وضع ناجور و نامساعد شود همه چیز «لنگه» ور لنگه می‌شود".



سوگیری های شناختی: قالب بندی

از: بهمن شهر - دانشگاه ایلو

افراد به هر انتخاب واکنش های مختلف دارند. اینکه هر انتخاب در چه قالبی به آنان ارائه می شود در واکنش آنان مؤثر است. تاثیر قالب بندی (Framing effect) بر تصمیم گیری، ذهن را دچار سوگیری می کند. در قالب بندی ویژگی های اساسی یک مسئله تغییر نمی کند و افراد همچنان با گزینه ها و نتایج یکسانی روبرو هستند، آنچه تغییر می کند چگونگی تفکر درباره آن مسئله است که منجر می شود به انتخاب های مختلف. فرض کنید قصد خرید چند قلم کالا را از یک فروشگاه دارید. بین این دو گزینه کدام را احتمالاً انتخاب می کنید: گوشت دارای ۲۰ درصد چربی یا گوشت ۸۰ درصد خالص؟ با اینکه گزینه ها یکسان است اما پژوهش ها نشان می دهد احتمال اینکه بیشتر مردم گزینه با قالب بندی مثبت تر را بخرند بالاتر است. در تحقیقات پیشگامان علوم شناختی، آموس تورسکی و دنیل کانمن، در اوایل دهه هشتاد میلادی مشخص شد که ذهن قالب ها را بر اساس دانشی که دارد به عنوان ضرر یا فایده می بیند. در نتیجه واژه بندی، زمان، مکان و شرایط انتخاب تاثیر زیادی در تصمیم گیری دارد. به همین علت اثر قالب بندی مفهومی مهم در روان شناسی انتخاب است. هر چقدر قالب بندی ضرر را در ذهن تداعی کند، تمایل به چشم پوشی

از آن انتخاب افزایش می یابد و بر عکس اگر فایده به خاطر بیاورد، ذهن توجه بیشتری می کند. ذهن همیشه فایده قطعی را به ضرر احتمالی و ضرر احتمالی را به ضرر قطعی ترجیح می دهد. قالب بندی یکی از قوی ترین سوگیری های شناختی است. قالب ها به روش های زیادی می توانند بروز کنند؛ از درگیری عاطفی مخاطب گرفته تا فشار اجتماعی. تحقیقات نشان می دهند وقتی یک گزینه در قالب مثبت با تصویری سودمند ارائه می شود، گرایش به ریسک در ذهن افت می کند اما وقتی همان گزینه در قالب منفی با تصویری مضر عرضه می شود، گرایش به ریسک افزایش می یابد. در توصیف نتایج انتخاب است که سود و زیان آن گزینه خود را نشان می دهد. مثلاً وقتی درباره یک حادثه صحبت می کنیم مهم است بینیم در چه قالبی آن را ارائه می دهیم؛ بر اساس آمار تلفات یا تعداد نجات یافتگان. تصمیم گیری درباره هر مسئله نیز ارتباط مستقیمی دارد با نحوه ارائه و تفسیر صورت مسئله. این قضیه بویژه در زمانی که انسان درباره مسائل مالی یا سلامتی می خواهد تصمیم بگیرد مهم تر هم می شود. بیماری را در نظر بگیرید که قرار است عمل جراحی مهمی انجام دهد. اینکه پزشک چگونه ریسک عمل جراحی را قالب بندی کند، در تصمیم بیمار بسیار مهم است: "از هر صد نفری که این عمل جراحی را انجام می دهند ده نفر جانشان را از دست می دهند" یا

FRAMING EFFECT

"از هر صد نفری که این عمل جراحی را انجام می دهند نود نفر سالم می ماندند؟" هر کدام از این جملات تاثیر مستقیم بر تصمیم بیمار دارد. استادی را در نظر بگیرید که تکلیف مهمی را برای دانشجویانش طراحی کرده است. وی تاریخ مشخصی را برای تحویل تکلیف در نظر می گیرد. حالا استاد می تواند دو نوع قالب بندی را برای ترغیب دانشجویان به کار گیرد تا مطمئن شود آنان به موقع تکلیف را تحویل می دهند. در قالب بندی مبتنی بر تنبیه استاد به دانشجویانش می گوید "هر کس تکلیفش را تا فلان موقع تحویل ندهد سه نمره از نمره اش کسر خواهد شد." در قالب بندی تشویق محور او به دانشجویان می گوید "هر کس تکلیفش را تا پیش از مهلت مقرر تحویل دهد، سه نمره پاداش خواهد گرفت. مثال دیگر شرایط بازپرداخت وام است. بانک می تواند در قرارداد اخذ وام بنویسد "اگر بازپرداخت ها سر موعد انجام نشوند، فرد یک درصد جریمه می شود" یا "اگر بازپرداخت ها سر موقع انجام شوند، فرد در پایان یک درصد پاداش دریافت می کند. در پژوهشی از شرکت کنندگان خواسته شد موافقت یا مخالفتشان را با دو عبارت "حمایت از ممنوعیت فحاشی در مکان های عمومی" و "مخالفت با حق فحاشی در مکان های عمومی" اعلام کنند. با اینکه هر دو گزینه به یک

و کوزه می فروخت. تعجب در این بود که هر وقت نان را از مشهدی احمد می گرفتیم، به اندازه یک لقمه بزرگ از هر نانی کنده شده بود که شاید روی هم رفته یک نان میشد. وقتی اعتراض میکردیم می گفت در بین راه هنگام عبور از لابلای جمعیت از نان ها کنده می شود، البته می دانستیم کار خودش است. نانهایی که در سفره بسته شده چطور از هر نان به یک صورت و به یک اندازه کنده شده باشد، این مطلب را عنوان کردم که فقر و تنگدستی شخص را به این کارها وادار می کند. مطالب جنگ را مختصر نوشتم که خسته نشوید و گرنه در نوشتنی و گفتنی بسیار است، همانطور که میدانید کشور هندوستان مستعمره انگلستان بود به همین جهت انگلستان از سربازان هندی استفاده می کرد و آنها را روانه کشور ما کرده بود در کرمان هم سربازان هندی زیاد بودند ملت کرمان را آزار اذیت می کردند حتی سربازی در فلکه مشتاق یک نفر کرمانی را به خاطر دریافت وجه زبانش را بریده بود. در زمانهای قدیم به کرمان "دارالامان" می گفتند ولی در این دوران جنگ از امنیت خبری نبود. پیشرفت و سعادت زندگی بر اثر کار و کوشش فراهم می شود. گاتها سرود ۳۲ بند ۷.

ناسامانی، مشکلات، ناامنی و بچه داری، ولی به ناچار باید تحمل می کردیم. نان های کوپنی را در گاری هایی که با الاغ کشیده می شد حمل می کردند و در دکانی که پنجره کوچکی داشت قرار می دادند و درب دکان را از داخل قفل می کردند، دکان نان فروشی کوپنی در خیابان ناصریه بود. دریافت نان به این صورت بود که ساعت ۴ و ۵ بعد از نصف شب صدای گاری به گوش می رسید و از کوچه پشت اتاق منزل ما میگذشت. پدرم خدا رحمتش کند، من و برادر بزرگترم را بیدار می کرد و می گفت گاری نان آمد با هم بروید نان بگیرید. مواظب باشید کوپنها گم نشود. من آن موقع ده ساله بودم با شتاب و خواب آلوده می دویدیم تا خودمان را به دکان نان فروشی می رساندیم. نظم و انضباط در کار نبود جارو و جنجال بود مثل امروز به صف نمی ایستادند. جمعیت زیاد بود و زن و مرد به سر و کول هم بالا می رفتند ما بچه بودیم از لابه لای پاهای زنان و مردان خود را به نزدیک پنجره می مذکور می رسانیم و نان را به زحمت می گرفتیم و در سفره می گذاشتیم زن ها موهای سر ما را می کشیدند که چرا ما به جلوی صف آمدیم، خلاصه پدر برنامه ای پیدا کرد که تا اندازه ای ما راحت باشیم. از آقای مشهدی احمد تقاضا کرد که برای ما نان بگیرد و حق الزحمه لازم را به او بدهد. مشهدی احمد دکان کوچکی در ابتدای کوچه شاه و هرام ایزد داشت که جارو، گل سرشوی



نذر طبیعت

از...

آنچه که به نام طبیعت و محیط زیست میشناسیم درحقیقت اجزای تشکیل دهنده پیکره تنومندی است که ما انسانها به شدت به آن پیوند خورده ایم. این پیکره تنومند، اکوسیستم یا شاکله حیاتی آفرینش است که مستقیم یا غیرمستقیم در زنده ماندن و تداوم زندگی تک تک ما انسانها نقش ویژه ای دارد. آسمان و

مفهوم اشاره دارند، بیشتر شرکت کنندگان مخالف گزینه اول و موافق گزینه دوم بودند. نظام قضایی یکی دیگر از حوزه‌هایی است که تاثیر قالب‌بندی در آن بسیار حیاتی است. استفانوس بیاس، استاد سابق حقوق و جرم‌شناسی در دانشگاه پنسیلوانیا و قاضی فعلی دادگاه‌های تجدید نظر در ایالات متحده، از کسانی است که در این باره مطالعات مهمی دارد. تحقیقات وی نشان می‌دهند که بازداشت پیش از محاکمه تاثیر مستقیمی در پذیرش جرم دارد زیرا اگر متهم واقعاً گناهکار باشد به این نتیجه می‌رسد که پس از محکومیت، مدت زمان بازداشت از زمان زندانش کم خواهد شد. دلایل آن است که بودن در قالب زندان پیش از محاکمه، ذهن را متقاعد می‌سازد که جانب ضرر کمتر را بگیرد. قالب‌بندی از تکنیک‌هایی است که در تبلیغات به کار می‌رود، مثلاً اینکه فلان شرکت در تبلیغ خودروی جدیدش کدام را برجسته کند: امنیت ماشین یا عملکرد موتور؟ این امر برمی‌گردد به اینکه چه گروهی از مشتریان را در چه رده سنی هدف قرار داده است. قالب‌بندی حتی در پیگیری اهداف شخصی مهم است؛ اینکه آیا در جستجوی نتایج خوب هستیم یا اجتناب از نتایج بد؟ هر کدام از این قالب‌ها برنامه افراد را دچار تغییر می‌کند. هر پیامی به طرق مختلفی می‌تواند عرضه و درک شود. این مهم است که چه چیزی می‌خواهیم بگوییم اما مهم‌تر این است که چگونه و در چه قالبی آن را بیان کنیم.

درآمده و رام دست‌اوشدند و هزاران جز ریز و درشت که به نوعی به یکی از این سرشاخه‌های طبیعت تعلق بیشتر دارند، همگی با هم پیوند ناگسستنی ساخته‌اند که بشر را چون گل سر سبد آفرینش، تاکنون

مادی جداگانه‌ای به تن کرده است. این مردم بنا بر باور دیرینه، برای هر جز این هستی نگاهبانانی اصیل و مینویی و مهربان را شناختند و شناساندند که امشاسپندان و ایزدان زرتشتی هستند. همچنین در برابر هر نیروی

توان دارند پانگی را از ایزدان و امشاسپندان بیاموزند و پاسدار محیط زیست و جهان پیرامون خود باشند. آب را نیالایند و بیهوده از چرخه زندگی خارج نسازند، خاک را بیالایند و آنچه در دل آن

نذر طبیعت

حامی و پشیمانی سخت غیرتمند بوده‌اند. به نظر میرسد که مردمان هر اقلیم نسبت به آنچه از سوی محیط زیست خود دریافت کرده یا نکرده‌اند، رفتارهای گروهی خاصی را بنیان نهاده‌اند که در فرهنگ و آداب و آیین و سنت‌هایشان زنده مانده است. ایرانیان باستان که مردمان اقلیم بزرگ ایران بزرگ بوده و اجداد ما را تشکیل می‌دهند هم از این امر مستثنا نبوده بلکه ارتباط بسیار خوب و نزدیکی با محیط طبیعی و زندگی خود برقرار ساخته‌اند. آنها روان مشترکی را به نام روان جهان یا گنوش اوروان در نظر گرفتند که در حقیقت فصل مشترک همه آفرینش است که هر جزئش لباس

حمایتگر مینویی، نیروی مخربی را درک کردند که کاهنده بود و عامل آسیب و آزار. چون مرگ در برابر زندگی، بیماری در برابر تندرستی، خشکسالی و بی‌آبی در برابر بارش باران و جریان آب بر فراز و فرود زمین و... حتا این سیطره نیروهای افزایشنده و کاهنده از دنیای ماده به مینو گسترش یافت چنان که سرش در برابر خشم، خورسندی در برابر نیاز، نیکخواهی در برابر رشک و...، روان و دنیای مینویی مردمان را پناه و نگاهبان بودند. ایرانیان باستان که به آموزه‌های اخلاقی-دینی نیرومندی آشنا و به آنها خو گرفته بودند، کوشیدند تا به پاس این مهربانی جهان هستی، تا آنجا که توش و

هضم و جذب نمیشود چون زهری کشنده بر آن نریزند و مادر خویش را آزرده جان نکنند، بدانند که "هر نفسی که فرو می‌رود بمد حیات است و چون بر می‌آید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمت شکری واجب..." پس هوا را پاکیزه دارند و به خورشید و آسمان و .. نیک بنگرند و جهان سبز را تباه نسازند و بر روی همراهان همیشگی خود، سلاح ناپاکی نکشند. اما امروز ما را چه میشود؟ با روند رو به افزایش جمعیت مردمان، عرصه حیات هر روز تنگ و تنگتر میشود و منابع ادامه زندگی محدود و ناگسترده. اما گویا آدمی چشم بر



این اختارها بسته و هر روز بیشتر از گذشته به پیمان ازلی و ابدی خود با جهان هستی بی مهری میکنند. در این میان گروهی میکوشند تا با یادآوری این پیمان دیرینه سال، به آنها که چشم و گوش خود را بر اختارهای جهان هستی بسته‌اند و با مصرف بیرویه و ناآگاهانه، هر لحظه بیشتر طبیعت را به ورطه نابودی میکشانند، یادآوری کنند که "این راه که می روی به ترکستان است..." و جان جهان تویی، جان خویش خلیده نکن.

گروهی که کمره‌مت به احیا دوباره محیط زیست خود بسته اند و راز زنده ماندن مردم و طبیعت را در نگاه مهربانانه دوباره به زندگی دانسته و به نام "نذر طبیعت" در راه خدمتگزاری و آبادانی زیستگاه خود میکوشند تا سفیران آشتی مردم و محیط زندگی باشند. سفیران آشتی مردم و طبیعت بر این باورند که برای حفظ محیط زیست هم میتوان نذر کرد و دو سالی است که دوستداران محیط زیست اقدام به راه اندازی کمپینی با همین نام یعنی "نذر طبیعت" کرده اند که با استقبال بسیار خوبی نیز روبرو شده است. "نذر طبیعت" کوششی خودجوش و غیرتمندانه است در راستای پاسداری از هستی و آفریده های آن. زیستگاهی که به دست مردمان

میهمانش دچار آلودگیهای زیست محیطی شده و گونه های مختلف گیاهی و جانوری را با خطر انقراض روبرو کرده است. در "نذر طبیعت" دوستداران محیط زیست با کمک محیطبانان اقدام به شناسایی نیازهای زندگی گیاهان و جانوران مختلف حیات وحش کرده و با کمکهای خود در راستای پاسداری از حیات گونه های مختلف، گام مثبتی و سازندهای بر میدارند. هوادارترین "نذر طبیعت" که پیش از این هم با آنها آشنا بودیم کاشت درخت بوده که البته پیشتر نهال های کاشته شده در شهرها کاربرد داشت اما امروز به دلیل عدم پوشش گیاهی مناسب برای جانوران گوناگون، نیاز به کاشت گونه های مختلف گیاهی در مناطق تحت پوشش، احساس میشود. همچنین این چند سال به دلیل کم آبی های پی در پی و بارش کم باران و گاه خشکسالیهای نگران کننده، نیاز به فراهم ساختن ذخیره گاه جانوران آن منطقه زیستی را فراهم میکند نیز به شدت احساس میشود و دوستداران و پاسداران محیط زیست با پرداخت هزینه های خرید این ذخیره گاهها، در این امر مهم و نیکو همکاری داشته اند. فراهم کردن خوراک برای جانوران و پرندگان از

جمله علوفه و دانه های خوراکی، ساخت لانه های گوناگون، و همچنین فراهم آوری نیازها و ابزارهای نگاهبانی و نگهداری محیط زیست مانند دوربینهای تله ای از جمله مواردی است که در "نذر طبیعت" تامین و در اختیار محیطبانان؛ این مردمان از جان گذشته، قرار میگیرد. امروزه نیاز به نذر و داد و دهش تنها ویژه انسانهای مستمند و نیازمند نیست. محیط زیست و موجودات ساکن در آن به شدت نیازمند کمکهای ما هستند. در "نذر طبیعت" رسم است که به پاسداشت زایش و پا قدم نوزادی به این کره خاکی، هدیه های از سوی خانواده آن نوزاد برای حیات وحش خریداری میشود. در یادبود انسان از دست رفته ای، هزینه های برای زندگی بهتر جانوران پرداخت میشود. هزینه های جشن عروسی و زایش انسانها، خرج خوراک و پوشش گیاهی و لانه موجودات زنده دیگر میشود. در "نذر طبیعت" هزینه ریخت و پاشهای بیمورد در زندگی هر روزه ما، نذر پاسداری از زمین میشود و چه خوب است در این کار نیک، ما نیز همراه باشیم. اگر دوست دارید همراه با دوستداران محیط زیست، در پاسداری از زمین سهمی و نقشی داشته باشید.

خلیج جاودانه پارس

سروده: توران شهباز (تهران)

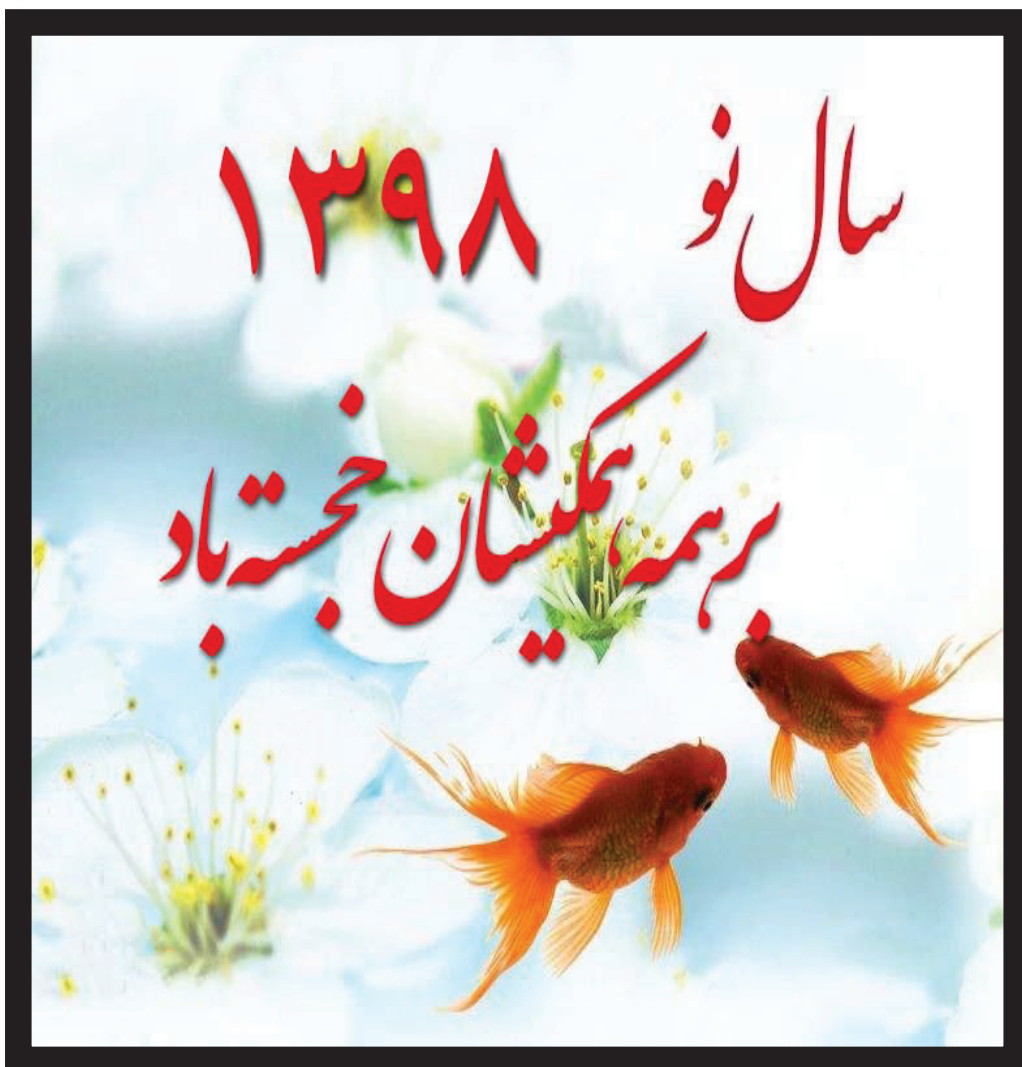
چو بر سرم زازل سایه ای ز ایران است
به یاد پارس دل و سینه ام خروشان است




مرا بخواند به این نام آن زمان یونان
برای باختری هاست این بهین برهان
مباد آن که سیاست دسیسه آغاز
که از هویت اصلی مرا جدا سازد
مرا به نام دگر در زمانه کاری نیست
برای من بجز این نام اعتباری نیست
قسم به تنگه هرمز که دلگشای من
است
که تا به روز پسین پارس پا به پای
من است
هزاره هاست بر این استوار پیمانیم
چو ما دو نام به سان دو جسم و یک
جانیم

خلیج فارس، خلیج عرب نخواهد شد
چو نام روز دل افروز، شب نخواهد شد
خلیج همزه تاریخ و پیش تر از آن
نهاده سر چو عزیزی به دامن ایران
کتیبه ای که از آن روزگار رفته
بجاست
به آب راه سوئز، چون چراغ
راهنماست
ز داریوش جهاندار آن کتیبه بود
که نام سرمدی پارس بر خلیج سزد
در آن زمان عربستان از آن ایران
بود
که داریوش جهاندار شاه دوران بود
کتیبه کهن بیستون نشانگر آن
تمام ملوک عرب بود جزیی از
ایران
خلیج و پارس از آغاز چون دو
همزادند
چو در سینه تاریخ، توامان زادند
به چشم دل بنگر بر تلاطم آبش
به گوش جان بشنو از خروش
پهنابش
بگوید این که به این شهرتم زمانه
شناخت
جهان مرا به همین نام جاودانه
شناخت





FREE PUBLIC ACCESS
 رایگان در دسترس
 فرهنگ دوستان ایران



کاری از دکتر خدا داد کاویانی

سرود جشنهای ایرانیان Iranian Cultural Songs







1. Jashn-e Norooz جشن نوروز 2. Zoroaster's Birthday زادروز زرتشت 3. Zoroaster's Way راه زرتشت
4. Jashn-e Ardibeheshtgaan جشن اردیبهشتگان 5. Jashn-e Khordaadgaan جشن خردادگان
6. Jashn-e Teergaan جشن تیرگان 7. Jashn-e Amordaadgaan جشن امردادگان
8. Jashn-e Shahrivargaan جشن شهریورگان 9. Jashn-e Mehrgaan جشن مهرگان
10. Jashn-e Aabaangaan جشن آبانگان 11. Jashn-e Aazargaan جشن آذرگان
12. Jashn-e Deigaan جشن دیگان 13. Jashn-e Bahmangaan جشن بهمنگان
14. Jashn-e Sadeh جشن سده 15. Jashn-e Esfandgaan جشن اسفندگان
16. Chaarshanbeh Soori چهارشنبه سوری

Central Washington University Digital Archives:
<http://digitalcommons.cwu.edu/kaviani/>

Lyrics: Khodadad (Khodi) Kaviani, Ph.D.
 Vocals: Nooshafarin, Haideh, and Khodi Music: Saeed Shahram

Six Books

1. Norooz With My Family
2. Norooz With My Family Coloring Book
3. Iranian Calendar Stories: Myths, Legends, and History به فارسی و انگلیسی
4. Mehregaan: The Triumph of Liberty over Tyranny
5. Mehregaan: The Triumph of Liberty over Tyranny Coloring Book
6. Rethinking Khayyaamism: His Controversial Poems and Vision

The Zoroastrian Journal

GOOD THOUGHTS

GOOD DEEDS

GOOD WORDS



Happy Nowruz

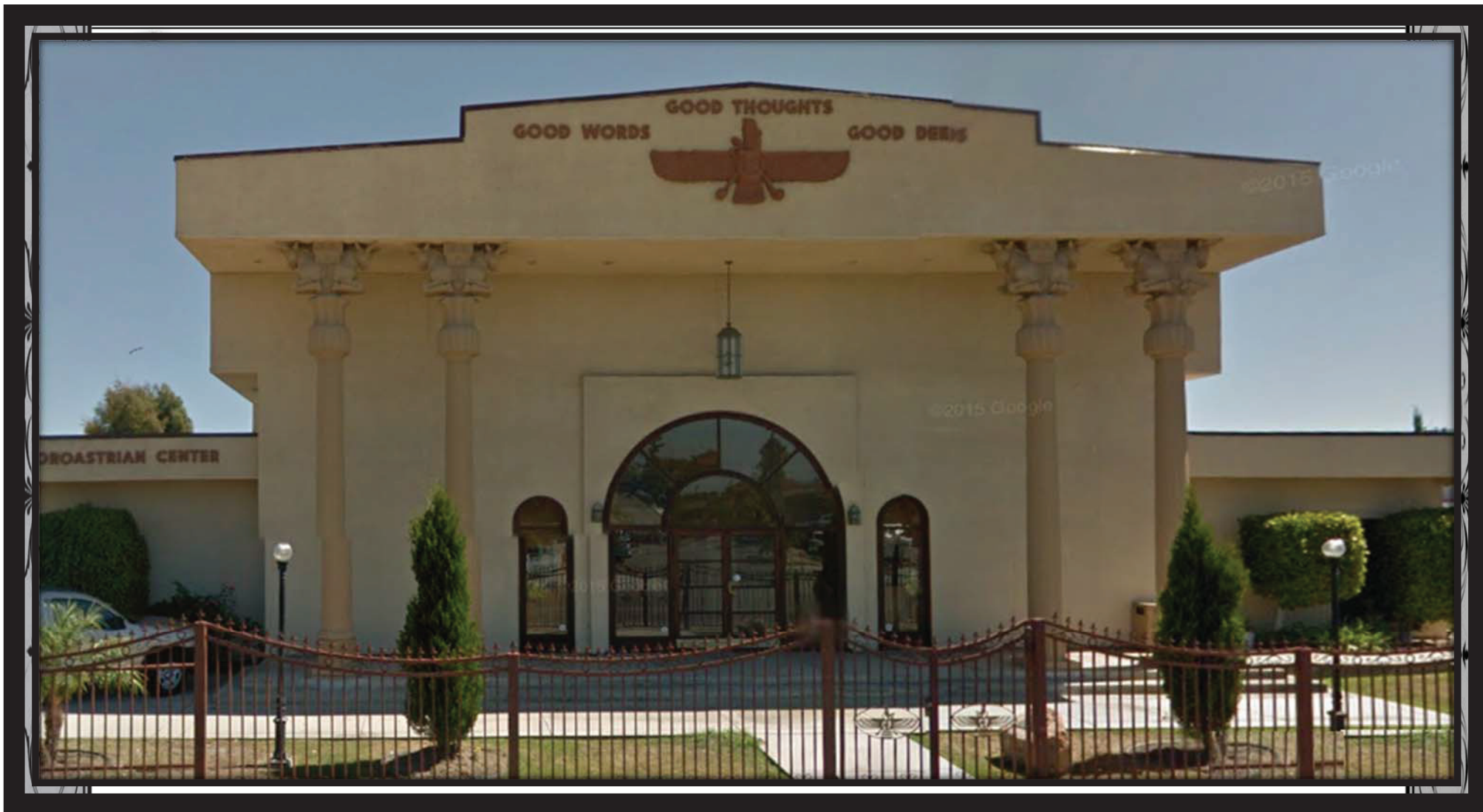


California Zoroastrian Center

SPRING 2019, 3757 ZOROASTRIAN CALENDER

ISSUE 33

طهران فلسفی



Topics:

Religions, Culture, Social, Science, History, News...

Senior Editors:

Mobed Bahram Deboo
 Shahrooz Ash
 Nasrin Oribeheshti
 Mehrdad Mondegari

Authors/Writers

Dr. Niaz Kasravi
 Mobed Behram Deboo
 Roshan McArhtur
 Dr. Ali Jafarey
 Shahrooz Ash

Director and Publisher:

California Zoroastrian Center (CZC) A Non-Profit
 Organization

Graphic, Design and Layout:

Mehran Felfeli

Printed by:

LA WEB PRESS

Email: info@czcjournal.org

Tel: (714) -893-4737

Fax: (714) - 894- 9577

www.czcjournal.org

Mazda [Wisdom]; is the Zarathustrian Deity or God.

Asho Zarathushtra Spitaman in the Gathas states that he is: Mantra/thought-provoker, Zotar/invoker and Ratu/teacher. Zarathurstrians believe in Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds.

The Zarathushtrian sacred text is called the Avesta. The five Gathas in the Avesta are the very divinely inspired words of, Asho Zarathushtra Spitaman; the holiest of the holies. The Zarathushtrian vision is the first scientific view in terms of; ethics, metaphysics and epistemology, dating back somewhere between 4 to 8 thousand years. According to Zarathushtra there is only one deity, Mazda/Wisdom worthy of: worship, praise and celebration. True Zoroastrians follow the path of Asha (righteousness), one should choose to the right thing because it is right. Our belief teaches us to respect these four elements: Water, Fire, Air and Earth because they sustain human life. Zarathushtra says that the divine is present within each one of us and in all things. This divine flame should not be contaminated, but sustained by good thoughts, good words and good deeds. In the Avestan text Yasna 17.11, Zarathushtra expresses his beautiful thought by speaking of the fire in all things, the fire within each one of us. If the divine is present in all of us, then one must accept that Humans are divine, sacred and holy. In fact all beings with life are a divine. Zarathushtra is the first person to advocate freedom of choice; this is why Zarathushtra is known to be the father of free will.

“Zoroastrianism has been identified as one of the key early events in the development of philosophy.”

Blackburn, Simon (1994). The Oxford Dictionary of Philosophy. Oxford: Oxford University Press.

California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave. Westminster, CA 92683

Email: info@czcjournal.org

Tel: (714) -893-4737

Fax: (714) - 894- 9577

www.czcjournal.org

Cover History

- ZARATHUSTRA'S PHILOSOPHICAL CONCEPT OF THE AMESHÂ SPENTÂS ...PG 4

News

- REGISTRATION HAS OPENED FOR ZAH'S ATASH KADEH OPENING CEREMONIES ... PG 6
- MUMBAI: PROVE FIRE TEMPLE IS IMPORTANT TO YOU, STATE TELLS PARSIS ... PG 6
- MUMBAI MIRROR REPORTS ON WZCC ENTREPRENEURSHIP PROGRAM ... PG 6
- IRAN: THE WORLD'S THIRD LARGEST WALNUT PRODUCER ... PG 7
- THE ARMIES OF ANCIENT PERSIA: THE SASSANIANS
- KAVEH FARROKH, PEN AND SWORD BOOKS, BARNESLEY, UK, 2017 ... PG 7

Gatha

- ZARATHUSTRA: THE MAN WHO CREATED THE CONCEPT OF HAPPINESS ...PG8

Humanity

- A ZARATHUSHTIN PERSPECTIVE IN ECO-THEOLOGY ...PG 10

General

- PIR-E-SABZ CHAK CHAK ZOROASTRIAN SHRINE, ARDAKAN, YAZD, IRAN ...PG 11
- IN KANPUR, WITH NO MOBEDS WILLING TO SERVE, THE AGIARY FUNCTIONS THANKS TO BEHDIN PASBANS ...PG 12

Culture & History

- TEA IN IRANIAN CULTURE ...PG13

Since the advent of European colonialism with the start of the industrial revolution, we start to see historians and writers claiming that ancient Iran was a diverse set of people living in cosmopolitan societies; much like today's U.S.A. Where people from all nations living in one community. But is this really true? We know that people during that period had their own languages; there was no common language that the masses spoke; similar to English in this day and age. And the reason English language is widely spoken today is because; it has become the language of science and technology. So, why would large groups of foreign people be living together on faraway foreign lands? How would they be able to communicate with each other? When understanding each other is essential part of employment and other facets of life? We also know that religion and God was extremely tribal during that time and there was no conversion to other religions. So how did people worship without their temples, clergy and idols? Knowing religions back in those days ruled everyday life; customs were required to be followed with strict rules. Furthermore, there was no mass or fast forms of transportation for foreign people to go back home to visit friend, family and temples. We also know that the Iranians freed slaves in captivity and they were also returned to their homeland. Therefore, looking at the points I have made: language, tribal Gods/customs, slavery and mode of transport; there is lack of evidence to back the claim that societies were cosmopolitan. For example, where there large number of Arabs that lived in Greece, or, large number of Greeks that lived in Yemen back then?

This is what the great German philosopher Hegel states. "The Persian Empire; We find consisting of a number of states, which are indeed dependent, but which have retained their own individuality, their manners, and laws. The general enactments, binding upon all, did not infringe upon their political and social idiosyncrasies, but even protected and maintained them; so each of the nations that constitute the whole, had its own form of constitution. So the Persian Empire extends over multitude of nations, and leaves to each one its particular character. Some have even kings of their own; each one its distinct language, arms, way of life and customs."

So why have colonial imperial powers made such assertion to sell us this fallacy? What is the motivation for them to fabricate history? Why the diversity delusion? The colonial powers try to push this myth through the media day in and day out on the people they have oppressed and subjugated? Today's educational institutions are more dogmatic and deceptive than religions. One of my great Philosophy teachers, Donald Smith would always say; "all they teach in schools is lies." It is all funded and controlled by special interest groups; they decide what is real, true and fact to match their agenda. If you go against them or show contradicting evidence, then you will not receive your certification and you get kicked out. Schools were designed to breed independent and critical thinkers, instead they have become a farmland of brain dead individuals who are forced to follow like a herd of sheep and only obey. This false narrative stretches across all sciences. They want good workers and not good critical thinkers. Well then, according to father of free and critical thinkers; Zarathushtra, if this is called education, then we don't need no education.

**California Zoroastrian
Center**

Zoroastrian Journal

Chase Bank

Acc # 421,334675,6

**HAPPY
Nowruz**





Cover Sheet

ZARATHUSTRA'S PHILOSOPHICAL CONCEPT OF THE AMESHÂ SPENTÂS

BY:
JASON REZA
JORJANI, PHD



The core of Zarathustra's thought is the concept of the Bounteous Immortals (Ameshâ Spentâs). In this essay each of the Bounteous Immortals is examined with a view to its philosophical significance, beginning with metaphysical ideas such as cosmic order or the evolutionary mind guiding the life force all the way to the psycho-somatic manifestations of alignment with this order, such as Serenity, Health or Wholeness, and Vitality. Zarathustra's political concept of Desirable Dominion, which becomes key to the Achaemenid state under Darius and his successors, is also examined.

Zarathustra's teaching left the most enduring impact on Iran through the survival of the Ameshâ Spentâs or "Bounteous Immortals" in both the symbolism of the Iranian New Year altar and the nomenclature of the Iranian national calendar. The Ameshâ Spentâs, or Ameshâsepandân, are the unchanging principles of all progressive change. They are the

six rays of the solar light of Spentâ Mainyu, or Sepandminou, the "Spirit of Progress" or "Progressive Mentality." These six, together with Sepandminou, as the seventh of them, are to this day symbolized by items on the Haft Sin, the seven "S" spread placed on a sofreh during the Iranian New Year of Nowruz, which begins on the Spring Equinox and lasts for twelve days that correspond to the twelve zodiacal ages. In their Pahlavi or Middle Persian forms, the names of the Ameshâsepandân remain the names of six out of the twelve months in Iran's calendar year: Ordibehesht, Khordâd, Amordâd, Shahrivar, Bahman, and Spandârmad.

The most important of the Ameshâ Spentâs is Ashâ Vahishtâ or Artâ Vahishtâ in Old Persian. Artâ is a variant of the same word as Ashâ in the Avestan dialect of Zarathustra. It has two meanings that, from an ontological perspective, are closely connected. Firstly, Ashâ or Artâ means "Rightness" (New Persian Râsti) in the sense of "Truth" (Haghighat) or verity. Secondly, Artâ, which is a cognate of Rtâ in Sanskrit, means things being "in right order." Vahishtâ, which becomes Behesht in Pahlavi, and is derived from the root Veh or Beh, signifies "the best" (behtarin). The word survives in contemporary usage in Iran through its Middle Persian contraction, Ordibehesht.

In view of this etymology, Zarathustra's concept of Ordibehesht has to do with how cosmic order is a precondition of any truth (vâgheiat). The claim that it is possible to ascertain the truth about some state of affairs, as opposed to being deceived by a semblance or otherwise mistaken as to how things really are, has as its precondition the existence of an order in the world. It

presupposes that we are not confronted by mere chaos and that there is actually a cosmos to be comprehended.

This is a simple but profound statement. A world that is entirely random, or one wherein any apparent order is taken to be only a product of our own subjective categories, is not a world wherein anything can be verifiably "true." Since it would also be devoid of intrinsic meaning, we would be mistaken to refer to it as a "world" at all. The fabric of every world is woven by a network of signifiers and meaningful connections. While the warp and weft of these may change based on time and place, the supposition of some kind of order is the loom without which life would have to be considered absurd. In his inner dialogue with the transcendent intelligence of Ahura Mazda, the "Lord of Wisdom", in Yasna 44 Zarathustra inquires into the meaning of the majestic order at work in the celestial spheres, ecological processes, and human life.

The order of Ordibehesht is the best (Old Persian Vahishtâ, Middle Persian Behesht) order, in other words it is cosmic order, because it is the fundamental basis and precondition for the possibility of any other ordering or making-orderly of things and people. In this connection, it is important to note that in contemporary Persian the word Behesht is one of the words used to refer to heaven in the sense of paradise.

The ever-burning fires in Zoroastrian (Parsi) temples and the candle flame on the Nowruz altar spread both represent Ordibehesht. In the Gathas, Zarathustra defines the fire of cosmic order as a pre-existent background and enduring framework for the struggle between the two opposed principles at work in the world, when he sings: "O Ahura, You offer that harmony to each of these two contenders by means

of Your hidden Fire and Truth..." This undying fire is constantly changing forms, but whatever shape its flames take, its substrate remains the same. It seems that the ancient Iranians at least intuitively grasped the convertibility of matter into energy and of the fundamental nature of the cosmos as pure, uncreated and indestructible energy.

This brings us to the most defining quality of Ahurâ Mazdâ, the innovative spirit. Sepandminou is a Pahlavi and New Persian contraction of Spentâ Mainyu in Avestan. Spentâ comes from the root spi, to "increase". It is a cognate of the Sanskrit word Spandâ, which means "dynamic impulse" or "reverberating creative burst." Mainyu is derived from the root mano or "mind" and is the word for "spirit" or "mentality" in the Avestan language spoken by Zarathustra. Witness these beautiful verses from the Gathas of Zarathustra: "Ahura Mazda's First Thought blazed into myriads of sparks of light and filled the entire heavens." Sepandminou is the progressive or innovative spirit at work in the world, the creative force of cosmic and social evolution that affords us the possibility to "progress from good to greater good." It is in Yasna 43 of the Gathas that we see the Spentâ or innovative mindedness of Lord Wisdom most clearly emphasized by Zarathustra, especially when he evokes being psychically encompassed and seized by this spirit during his silent meditation.

The word Spentâ can also be, and often is, translated as "bounteous" in the sense of overflowing. This is particularly the case when discussing the six Ameshâ Spentâs (Ameshâsepandân) or "Bounteous Immortals" that are emanations or rays of the metaphorical Sun of Sepandminou. In verses 7 to 12 of Yasna 33 in the Gathas,

Zarathustra evokes the Ameshâ Spentâs, the six aspects of Spentâ Mainyu, all at once.

Ordibehesht has already been discussed, but the other five aspects of Spentâ Mainyu named here in their New Persian forms now need to be defined and elucidated. Contemplation with the aim of understanding, the acquisition of knowledge, or the discernment of truth, only make any sense on the presupposition of a cosmic order like that suggested by the idea of Ordibehesht.

Zarathustra thinks that a truly human life is one devoted to the cultivation of Bahman, the best thinking or intellectual excellence that can discern and bring one into harmony with the cosmic order so that one may contribute to the great work of the creative spirit. Bahman is a contraction of the Avestan Vohu Manah, which could also be contracted in the form of human. The idea is that one is only a properly human being if one cultivates one's mind. Interestingly, although our intellectual faculty is what separates us from animals, Bahman is symbolically associated with the animal kingdom.

This is because how we treat animals is a reflection on our own humanity. What separates us from them also makes us responsible for their welfare. There were extremely severe laws against cruelty to animals in the first Persian Empire. For example mistreating a dog was as grievously punished as abusing a human child.

This brings us to the legal and socio-political philosophy of Zarathustra. It is radically utopian. The Ameshâ Spentâ that is of most relevance here is Shahrivar, a middle Persian contraction of the Avestan Khashatra Vairya or the Desirable Dominion. It could also be translated as the Most Choice-worthy Kingship. In other words, it is the ideal form of



Cover Sheet



government that which one would choose if only one could see it. Shahrivar comes into being when Ordibehesht is not only discerned by Bahman on an individual basis and embodied by a single person, but when an entire political order is rightly guided to bring society as a whole into harmony with cosmic order and the creative divine intellect. Shahrivar is elementally associated with metal. Imagine the metal sword of the just ruler being alchemically forged in the fire of Ordibehesht.

Among the Bounteous Immortals of Zoroastrianism, Spentâ Armâiti in Avestan or Sepandârmad in middle Persian is depicted as a feminine figure – a kind of Mother Earth goddess. The idea that being ever more firmly rooted in the right order also yields an ever-increasing serenity, or Sepandârmad, is another fundamental idea of Iranian Civilization. This abiding calm that comes over a contemplative and conscientious person is

associated with the element of Earth, and in this regard, it is one of three closely related principles that demarcate the ecological dimension of Zarathustra's message.

Closely related to Sepandârmad is Khordâd, or Haurvatât in the archaic Avestan dialect of Zarathustra. This Ameshâ Spentâ is the spirit of health or wholeness, which is associated with the element of water. The Iranian cult of Anahita, the Lady of the Lake and Virgin mother of Mithra – who gives birth to him on the long night of the Winter Solstice – included baptism rituals with holy water that were intended to make one hale and confer a cleansing spiritual perfection.

The idea here is not only that health follows from the intellectual discipline of Bahman and the serenity of Sepandârmad, so that a disordered mind and a volatile life are unhealthy, but also that proper attention to bodily health and wellbeing is a

prerequisite of success in seeking enlightenment.

Iranians conceive of the attainment of Enlightenment in terms of Amordâd, or Ameratât in Avestan. This is often translated as “immortality” but it literally means un-deadness, in the sense of vitality. Intellectual excellence, justice, serenity, and health ultimately lead one to this superhuman or supremely human condition.

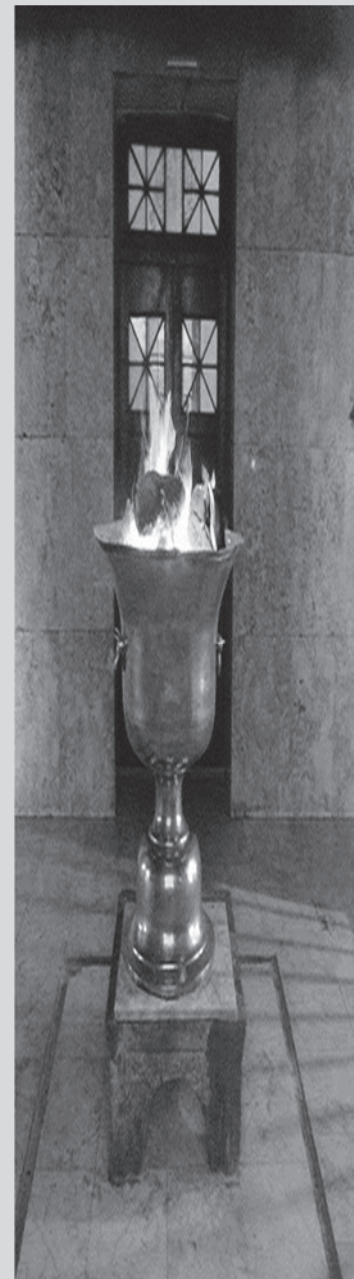
Zarathustra conceives of this in terms of an alchemical transformation of the human condition that takes place at the end of history. His cosmology was unique in the ancient world for its goal-directed or teleological – rather than cyclical – conception of time and world ages.

overall, Sepandminou works to progressively and innovatively improve the human condition throughout successive epochs. After a final apocalyptic conflict, which is referred to in the Gathas as both “the great event of choice” and also as the Frashgard or the “renewal of existence”, all of those who have chosen rightly to be champions of Truth and Justice attain their archetypally perfect form.

This farvahar acts as one's guardian angel during one's life, enjoining one to become who one really is. But Amordâd does not only refer to personal immortality. It also has an ecological meaning that makes it a part of the triune principles of serenity, health, and vitality. In this sense Amordâd is associated with the element of vegetation – the lush greenery of trees, plants, fruits, and vegetables. Zarathustra considered it a sacred duty to propagate agriculture to participate in the divine creation and make the living world more bountiful.

Jason Reza Jorjani, PhD received his BA and MA at New York University, and completed his doctorate in Philosophy at the

State University of New York at Stony Brook. Dr. Jorjani has taught courses on Science, Technology, and Society (STS), the philosophy of Martin Heidegger, and the history of Iran as a full-time faculty member at the New Jersey Institute of Technology. Earlier he taught Comparative Religion, Ethics, Political Theory, and the History of Philosophy at the State University of New York. He is a professional member of the Society for Scientific Exploration (SSE) and a Senior Advisor to the Executive Committee and Board of Trustees of the Iranian Renaissance. Dr. Jorjani is the author of four books, including World State of Emergency and Novel Folklore, which both pertain to Iran. His first book, Prometheus and Atlas won the 2016 Book Award from the Parapsychological Association (PA).





News

REGISTRATION HAS OPENED FOR ZAH'S ATASH KADEH OPENING CEREMONIES

The Zoroastrian Association of Houston (ZAH) proudly announces the grand opening of its new Atash Kadeh. A gala celebration for the opening is scheduled during the Navroze days from March 20 through March 24.

The interesting and exciting program planned for the celebration includes prayer ceremonies, social events and lectures. A High Priest has been invited from India, along with many local and foreign dignitaries.

This Atash Kadeh, the first of its kind, is a standalone structure costing over one and a half million dollars, and will be inclusive and open to all Zoroastrians, their family members, and friends.

Be a part of this landmark event that marks the growth and success of the Zoroastrian North American diaspora. To view the detailed schedule and reserve your seat, please visit: Atash Kadeh Inauguration and Navroze Function at <http://zah.org/events/atash-kadeh-inauguration-and-navroze-funtion/>



MUMBAI: PROVE FIRE TEMPLE IS IMPORTANT TO YOU, STATE TELLS PARSIS

SOURCE: MID-DAY

Setting community and Mumbai Metro Rail Corporation Limited (MMRCL) on the warpath, a government pleader taunts petitioner: "Show more than two-and-a-half documents to prove that the Atash Behram is integral to Zoroastrianism."

What was supposed to be a day to discuss an amiable solution to the ongoing Metro III-Atash Behram tussle, ended in yet another court hearing that questioned the importance of the holy structures for the Parsi community.

Arguing in the Bombay High Court, representatives of the state and central government said the "two-and-a-half documents" provided by the Parsi petitioners were "simply not enough" to prove how integral the Wadiaji and Anjuman Atash Behrams, which fall along the proposed alignment of Metro III, are for the Zoroastrian religion.

Ashutosh Kumbhakoni, advocate general representing the state government, stated that all beliefs cannot be granted protection under Article 25 of the Constitution (freedom of religion). He said, "We're dealing with a religion which built such a magnificent structure in the 1830s. We expect them to give evidence for the claims they're making. The two-and-a-half documents provided by them are simply not enough."

While Kumbhakoni did not specify which documents he was referring to, the petitioners have submitted an affidavit from Dr Rooyintan Peshotan Peer, a



senior Parsi religious scholar, which describes the importance of the Atash Behrams.

"Material evidence"

Kumbhakoni further raised questions about the petitioners' claims that the community's fire temples will be desecrated if the Metro III underground tunnel is constructed anywhere beneath the Atash Behram premises. "There has to be material evidence to prove that the entire premises needs a connection with the earth, and that the religion will collapse if the tunnel goes under the premises that are consecrated. This has not been proven as per the material available on record," he said.

Raising similar points, Anil Singh, the additional solicitor general representing the central government referred to the concept of "Karsh", which are the protective spiritual circuits around the Atash Behrams, and stated that the scriptures had no mention about their physical boundaries.

Mid-day reported on August 22, in "Metro III will devastate faith of Zoroastrians worldwide", about the community's lawyers stating in court that the Metro III construction violates their right to religious freedom. Navroz Seervai, one of the lawyers representing the Parsis, had told the court that the Atash Behrams are Grade III heritage structures, and, "If the Metro construction is allowed to continue, there could be irreversible spiritual damage and there are distinct chances of structural damage as well."

Parsis infuriated

The points raised by Kumbhakoni and Singh infuriated the members of the community who attended the hearing. They felt like they were being unfairly targeted, despite being one of the world's oldest surviving religions.

Yazdi Hodiwalla, a senior member of the community said, "More than 80 per cent of the scriptures were destroyed by Alexander III, and later, by the Arabs. Oral tradition is what we have now, which is passed down from generation to generation.

We're unable to produce concrete documented proof, but that doesn't mean our religious beliefs aren't valid."

Absolutely integral

Referring to the state and Centre's statements as preposterous, Khojeste Mistree, a former trustee of the Bombay Parsee Panchayat and a religious scholar said, "The Atash Behrams are absolutely integral to our religion, and are the highest places of worship a Zoroastrian can go to.

The customs and traditions are based on theology. Therefore, even if the scriptures are lost, the customs keep the religion alive," he said.

MMRCL needs more time

Meanwhile, the out-of-court meeting between representatives of the MMRCL and the Parsi community, also scheduled for Tuesday, was postponed, after the former asked for more time to prepare themselves.

MUMBAI MIRROR REPORTS ON WZCC ENTREPRENEURS HIP PROGRAM

VIA WORLD ZARATHUSHTI CHAMBER OF COMMERCE



The WZCCI/WZOTF initiative is off and running. Thank you, donors! Your monies have been put to good use. We request the entire community to support this program and contribute generously to get us to our target of INR 5 Crores and help build the spirit of entrepreneurship in our community.

Parsis offer interest-free loans, flexi pay options to its young entrepreneurs

By: Payal Gwalani, Mumbai Mirror

A year ago, the Parsi community came together to encourage young entrepreneurs and new start-ups and founded a program to help deserving candidates with interest-free loans and a flexible payment schedule.

The India chapter of the World Zarathushti Chamber of Commerce (WZCC) tapped high net-worth individuals from the community and founded the scheme that already has three winners who are set to get Rs 25 lakh in funds each.



News



IRAN: THE WORLD'S THIRD LARGEST WALNUT PRODUCER

SOURCE:
PERSIAN HERITAGE

Shokrollah Hajivand, an official at the Ministry of Agriculture, recently announced that Iran stands in third place in the world when it comes to walnut production. Hajivand maintains that by breeding and modernizing walnut gardens, the product performance will soon approach the global average. He notes that walnut product performance in Iran is at 1.5 to 2.5 tons per hectare and says, "The head branches of walnut trees were pruned last year in order to breed and modernize the walnut gardens."

Hajivand puts the total land area of walnut gardens in the country



157,000 hectares, which produced about 260,000 tons of walnuts in 2013. He also puts the total land area of walnut gardens in the world at 1.2 million hectares. Iran is ranked second and third in the world in terms of land cultivation and production volume, respectively. China and the US are ranked first and second in walnut production.

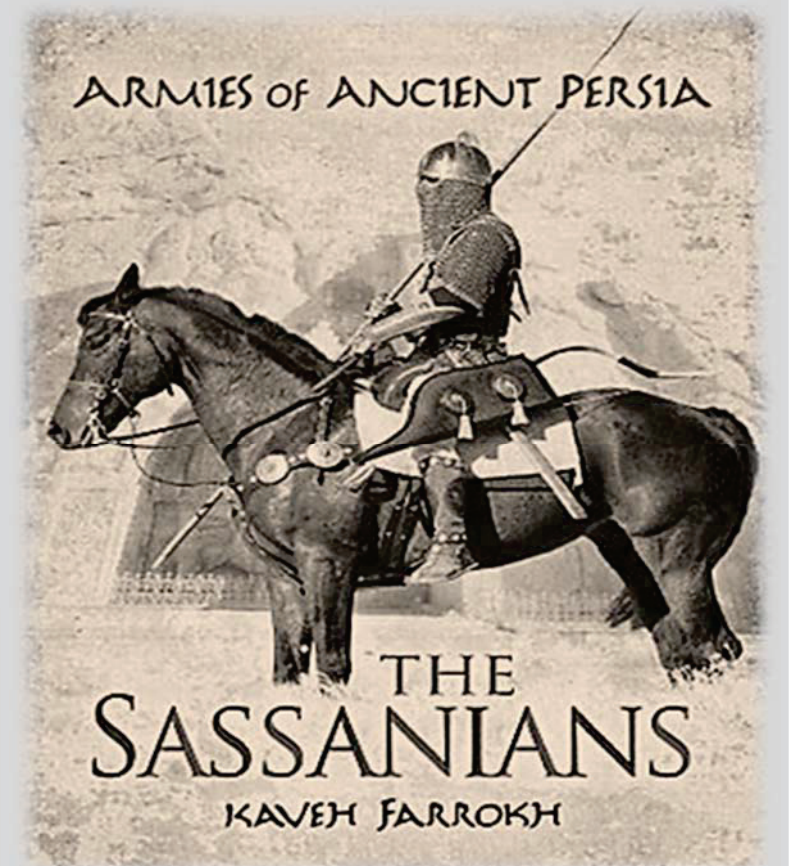
He adds that native walnut orchards have been planted in the provinces of Khorasan Razavi, Ardebil and Kordestan. Planning is underway to rehabilitate and expand walnut orchards in the country by as much as 10,000 hectares this year.

THE ARMIES OF ANCIENT PERSIA: THE SASSANIANS KAVEH FARROKH, PEN AND SWORD BOOKS, BARNESLEY, UK, 2017

SOURCE:
PERSIAN HERITAGE

Muslim culture in art, architecture, military technology and medicine was mostly Sassanid in origin, spread through the Mediterranean world by the expansion of Islam.

Despite their contribution to Western military history and its technological advances, the armies of ancient Persia have received scant attention from Western military historians. Focusing on the armies of the Sassanians, this book is the first in a three-volume set intended to



Following Alexander's conquest of the Achaemenid empire, rule of the region passed from the Seleucids to two succeeding powers: the Parthians (247 BCE-224 CE) and the Sassanians (224-651).

Before Muslim armies ultimately overwhelmed the latter, the Sassanians earned due recognition as the most formidable rival of the Roman-Byzantine empire.

Over more than three centuries, the two powers fought a number of major and minor wars, conflicts that weakened both, until the armies of Islam overran the Sassanians. Much of what historians later attributed to

address that oversight.

Author Kaveh Farrokh is a historian born in Greece who speaks Persian, among several other languages, attributes that enabled him to access source materials inaccessible to most Western scholars.

The book is well researched, edited, organized and written. His 46 pages of footnotes, 15 pages of references and 14 pages of maps place a trove of source materials in the reader's hands, though general readers may find the level of detail somewhat overwhelming. The result is a major work of scholarship that is long overdue.

They will have the option to repay the interest-free loan within a span of five years depending on their business model.

"The entrepreneurship scheme is a joint attempt of WZCC and World Zoroastrian Organization (WZO) Trust Fund.

As a community, we have never believed in asking for reservations or quota. So, this is our way to encourage youngsters to be enterprising, and contribute meaningfully to the community as well as the country," WZCC India president Captain Percy Master told the Mirror.

Before being selected, the interested entrepreneurs had to go through a rigorous three-stage process spanning five months, which included their businesses being scrutinized minutely and personal interviews with the business advisory committee.

The committee comprised 10 industry leaders from the Parsi community in various fields. "Our emphasis was to select businesses that are most likely to survive among the challenges of the modern world," said Captain Master.

One of the three recipients, 41-year-old Cyrus Pithawala, started his shipping container handling firm in 2017 from an empty yard in Surat. "

The best part of the experience, other than getting the necessary funding, was being mentored by veterans from the industry who also helped me network and cut costs," said Cyrus, adding that he would like to return the favor to the community not only by donating to the fund but also by mentoring other youngsters in the industry.

Another recipient Dr Murzban Karai, 51, who started his manufacturing firm in Mahad MIDC in 2005 said, "I needed the funds for the expansion of my factory which produces laser-grade dyes and specialty chemicals.

I am happy that any entrepreneur from the community can tap into funds from the chamber."

First-time entrepreneur and the youngest of the lot, 26-year-old Urvakhsh Tavadia had dreamt of floating his own business ever since he was in college. "Despite getting a job in the US, I came back so that I could start something of my own, which I did in 2016 with the help of my father."

Tavadia manufactures lithiumion batteries for e-vehicles.

"It is a fantastic endeavor by the chamber as many young people have great ideas, but have difficulty finding funds."



Gatha

ZARATHUSTRA: THE MAN WHO CREATED THE CONCEPT OF HAPPINESS

BY DR. KHOSRO KHAZAI
PARDIS, FROM A SPEECH
ORIGINALLY DELIVERED IN
FRENCH AT THE
UNIVERSITY OF
STRASBOURG IN FRANCE

SOURCE: EUROPEAN
ZOROASTRIAN
FOUNDATION

Since the deciphering of the language of the sacred songs of Zarathustra called the Gathas by Anquetil Duperron and Martin Haug in the 18th and 19th centuries, and the extensive studies of the last two centuries on his 17 sacred songs conceived about 4,000 years ago, we know that the Gathas constitute one of the fundamental pillars of the history of civilizations and universal culture. Not only does Zarathustra present, for the first time, a revolutionary system, monotheism, which he introduces to break the order that has always existed, polytheism, but he also exposes another great concept, just as new and revolutionary – that of happiness and the realization of a happy life on this earth.

“The aim of our life is to live a happy and joyful life on this earth and the aim of our creation is to take part actively in the improvement of this world so that all living beings, humans, animals and plants, live fully and in peace.”

Here is an astonishingly modern principle expressed and developed 3,700 years ago.

From the first stanza of the first song of the Gathas, Zarathustra expresses his desire to lead the earth to happiness:

*With uplifted arms, O Mazda I
pray*

and humbly ask for happiness.

*May all my actions be attuned
with*

Wisdom and Good Thought

and in harmony with

the Law of Righteousness

That I may please you and bring

happiness to the Soul of the Earth

(Gathas, Song 1 Stanza 1)

Thus, O Mazda Ahura

I come to You with Good Thought

*so that I may learn through
Righteousness the joy of both
worlds,*

the physical and that of the mind.

*In this way, I may lead my
companions to happiness.*

(Gathas, Song 1 Stanza 2)

But how to achieve this happiness on earth when Zarathustra knows neither the mechanism nor the laws and conditions of its realization.

He is facing a sea of questions and doubts. He wants to know the workings of a happy life in order to make others happy. But at the same time, he hears every day the cries of suffering from the earth begging for a moment of happiness.

In the first stanza of the second song, he speaks thus:

The Soul of Mother Earth

cries and complains to You:

Why did You create me?

Who fashioned me this way?

Anger, cruelty, and aggression

oppress me.

And no one but You has the power

to shield me.

Lead me to real happiness.



(Gathas Song 2 Stanza 1)

“Guide me to true happiness.” But what is this “true happiness”? Of what does it consist? What is its nature? Where does it come from? Why so much suffering, sickness and anxiety? Why death, separation and sorrow? Ahura Mazda, is not the only god capable of creating happiness and joy? But then, who created the dark side of existence? Who established this unjust law that living beings must kill and eat other living things to survive? Is there another god, a god of evil? Zarathustra wonders. No, impossible, he says to himself. There must be another reason and another mystery to discover.

With his questions and his doubts, Zarathustra then goes in search of the laws that allow him to understand the reason for happiness and suffering. Continuing on his way and devoting himself to long moments of observation, reflection and meditation, Zarathustra discovers one of the fundamental laws of existence, that of the dichotomy of forces and phenomena. He observes that no force, no phenomenon, makes any sense except in relation to the force and the phenomenon that directly oppose it. Thus serenity without anxiety, justice without injustice, love without hate, truth without falsehood, good without evil, happiness without suffering, joy without sadness and so on, make

no sense. He thus sees that we live in a world of dualities and that nothing can make sense without its opposite. Following the discovery of this fundamental law, he discovers another equally fundamental law; namely, that each of the elements of these dual and opposing couples represents either a positive aspect, which leads all beings towards happiness, or a negative aspect which leads them to suffering. This law is very interesting insofar as it leads Zarathustra to know both the nature of the different components of happiness and also that of the various components of suffering.

However, Zarathustra wants to know more. He wants to know from whence these dual phenomena come. Who creates them? How to master them? He soon discovers that these phenomena such as Good and Evil are not cosmic; that is, they are not inherent to the creation of the world because, in uninhabited places, good and evil, happiness and suffering, joy and sadness, etc. do not make sense. They make sense and become operative only in relation to human beings and living beings in general.

Zarathustra then understands that all these phenomena are born in thought “mana” or are perceived by thought and will be engraved in the consciousness

“daena”. Consequently, the Zoroastrian dualism of the Gathas – which absolutely must not be confused with that of Avesta – is an ethical dualism that only makes sense at the level of human thought. It is not cosmic because there is no dualism in the uninhabited universe. In the Gathas, this is announced in several songs, notably in the Song 4 stanzas 1 to 4:

Oh seekers of knowledge,

*now, I tell you words and reveal
teachings,*

no one has ever said before.

These words, undoubtedly,

for the teachers of lies

*and destroyers of the righteous
world are distasteful,*

*but for the wayfarers on Mazda's
path are the sweetest.*

(Gathas, song 4 stanza 1)

Whereas the teaching of lies

has blinded the mind's eye

*and has robbed them of the best
way,*

I, like a teacher elected by Mazda,

come to you to teach the righteous

and the unrighteous alike,

and tell how one can live in harmony

with Righteousness.

(Gathas, song 4 stanza 2)



Gatha

Oh Mazda,

What shall be that radiant happiness

which You have promised,

through Righteousness, to both groups?

And what is the doctrine you have conceived for the learned?

Reveal them, with your own words, to the followers of Your path,

so that I can call upon men and women towards that goal.

(Gathas, song 4 stanza 3)

Oh Mazda, Oh Righteousness, Oh Serenity,

we who are the followers of your path, with your justice and gifts,

enable us with the power of Self-Dominance,

so that with the spread of Your doctrine

we shall overcome lies and deceit.

(Gathas, song 4 stanza 4)

Thus, before you are led through the "Great Event of Choice",

hear only the best with your ears and see

with the eyes of your wisdom.

Then each of you man and woman, with discernment,

choose one of the two paths that are the two basic ways of thinking.

Of these "two basic minds",

that in the beginning, had been conceived as twins,

and born in thoughts, one representing Good and the other Evil.

(Gathas Song 3 stanzas 2 to 4)

Thus, between these two, the wise choose Good and the ignorant Evil.

And when at the first,

these two basic opposing minds came together,

they created "life" and "no-life"

Thus, until the end of time,

the poorest existence shall be for

the wicked, and the richest for the righteous.

(Gathas, song 11-2 to 4)

In these stanzas and in some of the other Gathas' strophes, besides the notion of "non-life", which is a complex notion and requires another lecture, Zarathustra introduces another fundamental concept; namely "the freedom of choice", not only the freedom to choose the way of life and thought that he calls "The Great Event of Choice", but also the freedom to choose, at any moment, between the positive and negative aspects of the dual and opposing phenomena of which I have spoken earlier, to choose between joy and sadness, between happiness and suffering, between love and hate, between serenity and anguish and, in short, between Good and Evil.

Therefore, in the existential philosophy of Zarathustra, the Good represents all the forces that lead to the realization of a happy and joyous life, and the Evil all the forces that prevent the realization of such a life.

But how to discern between good and evil? Is there any instrument, tool or faculty to make such a distinction? Zarathustra calls this instrument "wisdom, kheratu", an extremely important and even crucial concept in the Zoroastrian doctrine. It is so important that Zarathustra named his god, "God of Wisdom". But what is "wisdom" in the Zoroastrian perspective? What is certain is that it has nothing to do with diplomas or formal education. Wisdom is a faculty, a force, or a tool that was born at the birth of the person. If society allows it, it develops and becomes operative and usable throughout his or her life. If society is repressive or superstitious, it is stifled by

repression and superstitions and remains inoperative.

For Zarathustra, wisdom is superior to all forms of knowledge. Knowledge that is not guided by wisdom is destructive, whereas knowledge that is guided by wisdom contributes to the happiness of people. Therefore, wisdom is the instrument for distinguishing between Good and Evil, knowing that Good represents the forces that lead to happiness, and Evil the forces that move in the opposite direction.

Men and women can choose between two forms of thought that lead to two ways of living, good or bad, happy or unhappy, etc. It is for this reason that Zarathustra, in the preceding stanza, speaks of the "Great Event of Choice" because to choose one's way of life, one's beliefs and one's preferences is a "big event" in one's life. However, many people on this earth take this choice lightly or their societies simply forbid them to have a choice. The right to choose in the Gathas is a fundamental right. It is the essential component of happiness.

But this freedom to choose also means that everyone is responsible for the path he or she chooses for happiness or misfortune. This responsibility gives meaning to the existence of human beings, which is to live a happy life. It also indicates a direction to help Ahura Mazda to correct the imperfections of the world. However, this happiness must be shared, not only with other humans, but also with animals and plants because we cannot be happy in an unhappy society. In several songs, Zarathustra insists on this fact. For example, the first two stanzas of the eighth chant begin as follows:

Ahura Mazda

has set the principles of existence

in such a way that

happiness is for the one

who makes others happy.

Thus, O Righteousness, for the spread of this eternal doctrine,

grant me the power of body and mind,

so I can, in the radiance of Serenity,

set the foundation for a happy life.

(Gathas song 8 stanza 1)

Because,

the best life is for the one,

who turns towards radiant energy,

and sheds light on others.

Thus, O Ahura Mazda,

with Your infinite Wisdom,

and, in the radiance of Righteousness,

show us the knowledge arising from

Good Thought, so that our life

would be long and be filled with joy

and happiness every day.

(Gathas song 8 stanza 2)

Zarathustra, who has just discovered the mechanism and the nature of happiness and the sharing of this happiness, asks himself a pertinent question:

Is this happiness thus found and obtained sustainable? Let us not forget that he began his search for what he called "true happiness", a happiness that will last forever beyond the material world. And this happiness, once obtained on earth, must necessarily continue its evolution in the spiritual world "manayha", at the level of consciousness "daena", which is eternal.

To construct such a system, Zarathustra poses almost a hundred questions to Ahura Mazda through the Gathas. The ninth song consists almost entirely of questions.

The system that Zarathustra builds for this purpose is extremely sophisticated. The 17 songs of the Gathas have been

precisely designed to achieve such an ideal.

For further information please see: Khosro Khazai Pardis's books, Les Gathas; le livre sublime de Zarathoustra (ed. Albin Michel, 2011) and The Gathas (ed. European Zoroastrian Foundation, 2006, in English).

This speech, originally in French, was published in the magazine Relieures, No. 31 (2013, pages 20-22).

It has also been translated into Persian. Special thanks to Nancy Sibtine and Kerstin Windahl for the translation of this speech from French to English.





Humanity

A ZARATHUSHTRIN PERSPECTIVE IN ECO-THEOLOGY

AUTHOR, PROFESSOR
KAIKHOSROV IRANI

Considerations of Eco-theology are concerned with the place of flora and fauna in the vision of creation of a theology. There, we encounter a set of issues:

- i) How do we take the World to be a creation of a supernatural creator?
- ii) Are we the entities of creation to be viewed as having some special purpose or function?
- iii) What attitude are members of a tradition expected to adopt towards these entities?

Different kinds of theologies provide different perspectives on these issues. Archaic polytheistic traditions provide different deities for different entities. Monotheistic traditions naturally ascribe all creation to a single Divinity.

In the monotheistic Abrahamic religions, which accept the account of creation as given in the Book of Genesis in the Old Testament, a single Divinity created the World. The World was created as a place where Humanity would live. The existence of flora and fauna could be comprehended by their being of utility to human life.

In polytheistic religions the function and status of specific entities in the world depended on the divinities that represented and protected them. And the standing of the divinity depended on the social structure of the pantheon and the alliances and tensions among them. The stories of their relationships were reflected in events on earth and



frequently provided explanations of natural phenomena.

The world of vegetation consisted of grasses of pastureland, cereals and trees yielding fruits and firewood. During the early pastoral period pastures were of major importance. And there were divinities of stature to protect them. During the agricultural period human existence depended on the adequate availability of cereals, with a looming threat of harvest failure. The crucial events of growth and death of vegetation, a concern in every early civilization, called for explanation. There is in Greek mythology an account of this situation – the Myth of Demeter and Kore.

The story in brief is this: Demeter, the goddess of Earth had a daughter, Kore, the goddess of Corn, who was abducted by Hades, the lord of the Underworld. Demeter, in a state of deep depression, lost interest in the World, especially the earth's supportive function for vegetation. And Kore's absence on earth resulted in the absence of cereals.

In this dire condition, Zeus was called upon to intervene. Zeus

and the gods worked out a compromise: Hades would hold Kore for a certain period each year, and return Kore to her mother for the rest of the year. When Kore emerged from the Underworld vegetation flourished only die when she was taken back to the Underworld. Thus the natural phenomenon of generation, growth and death were explained and the time of harvesting determined by the story.

This myth is particularly significant because not only does it account for the seasonal regeneration of vegetation; it also becomes the paradigm for resurrection myths.

There is another theological vision which may well have originated with Zarathushtra, and that is, the postulation of a Principle which underlies Existence, in accordance with which creation unfolds.

We encounter this notion of Orderliness in Chinese religious thought as coming from the Mandate of Heaven; or reconstituted in its dynamical form as the transforming balance between the complementary powers, Yin and Yang. In the

Buddhist account, what we call existence would be considered the ephemeral manifestation of causal laws generated by various needs and desires, but ultimately unreal.

Focusing on Zarathushtra's vision we come to see that the World was conceived to evolve according to a Divinity created Ideal Principle of Order, it is called Asha, the Ultimate Truth. This Order is manifested in Nature as well as in Society. However, the World we find ourselves in is not an ideal one.

That is to be understood by the fact that in the World there are two vectors, one to promote Asha, the other to oppose it. And thus the extraordinary orderliness of Existence, as well as the appearance of chaos and disorderliness is accounted for.

One can look at the emergence of the flora and the fauna and the evolution of their earlier forms to more complex ones as part of an underlying Order.

And even though frustrated from time to time, here and there, evolution marches on hopefully to a scheme of harmony which would be perfection.

It is we, humans, who through conscious judgment must participate to bring about this ideal final state, termed the final renovation. Thus every aspect of Nature is part of a Divine Scheme of Ideal Order, worthy of respect, to be treated by us with a will to enable it to perform its role in the progression of creation, so that all aspects of creation are made to cooperate toward the goal of perfection.

It is interesting to note that various mythologies of plant and animal life disappeared as archaic and non-functional modes of thought. However, the Biblical account of creation by divine command, i.e. pure creative acts of God is still considered by many today as literally true, thus leading to a rejection of the Theory of Evolution from Darwin to its contemporary formulations. This is the main conflict between Science and Religion in contemporary discussions, especially Fundamentalist Christianity.

There is no such conflict in Zarathushtrian tradition. The theory of Evolution of today offers scientific explanation of molecular complexity forming biological cells leading to higher biological organisms and through neurological complexity to conscious animals. What must impress anyone is the enormous underlying movement toward increasing organization of complexity in the vast set of possibilities of disorganization. For a believing Zarathustrian this is a vivid functioning of Asha.

But regardless of one's belief, there is no doubt that there is not, nor can there be, a conflict between science and religion in the Enlightened Faith of Zarathushtra. It is open to scientific understanding as the revelation of Asha inspiring us to respect this grand design on its path to eventual perfection.



General

PIR-E-SABZ CHAK CHAK ZOROASTRIAN SHRINE, ARDAKAN, YAZD, IRAN

Pir-e Sabz, also called Chak-Chak, is perhaps the best known of all the Pirs as it is frequented by non-Zoroastrians and is part of tourist itineraries. We understand that while the grounds are open to all, the shrine itself is open to Zoroastrians only – though given the number of photographs on the Internet, it does appear that non-Zoroastrians are gaining entry.



Sabz means green and the alternative name, Chak-Chak, is said to be derived from the sound of dripping water in the cave which contains the shrine. Pir-e Sabz is located in a shallow cave (called a grotto-shrine here) on the side of a barren mountain. If travelling from Yazd city, the usual method of access is by driving 60km north northwest towards the outskirts of Ardakan, and then driving an additional 40km east by taking the road past Sharifabad, a turn-off to Pir-e Herisht to the ancient town Kharanaq.

A branch of this road terminates at the base of the Chak-Chak (or chekchek) mountain, after which visitors and pilgrims walk up a trail and a flight of steps past some buildings to the shrine itself. The simple beauty of life clinging to



the side of an otherwise barren cliff-face, surrounded by the southern reaches of the great Dasht-e Kavir desert, rewards visitors with breathtaking vistas.

The grotto-shrine at Pir-e Sabz is

dedicated to the royal princess Nikbanu (also spelt Nikbanoo, banu meaning lady). The princess was the daughter of the last Sassanian king Yazdegird III and queen Hastbadan.

According to legend, after the fleeing royal party had split up to avoid capture by the invading Arab horde, Princess Nikbanu fled to Pir-e Sabz. The Arabs caught up with her and, now trapped, she prayed devoutly. A cleft in the mountain parted, taking the princess into its womb. The rock face closed before the eyes of the

bewildered Arabs, but not before a piece of her garment was trapped in the cleft of closed rock face.

The piece of cloth petrified as a piece of colored rock and was visible until recently. The waters that now emerge from the rocks and drip along the “cheeks” of the cave walls are the princess’ tears of grief. The course of the trickling water is lined with wisps of par-e siavoshoun or maiden hair fern, symbolic of the princess’ hair.

The spring and waters are known as AB-e Hayat, meaning “the water of life”. The allusion here is also to the archangel Armaiti, guardian of the earth, and the angel Anahita, guardian of the waters. The waters gather in a small pool and support a patch of greenery – sabz, that gives its name to the site – that includes an old drooping willow. Legend has it that the plane tree grew out of



the cane Nikbanu used to help her ascend the cliff-face.

The tree is said to catch fire and miraculously renew itself every thousand years. The willow is stooped with age and its branches droop down and across the pool before spreading across the terrace.

Today, pilgrims gather at the site to share in the princess’ grief,

remember her and the lost Aryan empire, and pray in hope of a better future. After they visit the shrine, some pilgrims choose to prepare a meal, play music and dance in general merriment, for it



is their dedication and joy that give strength to the hope for a joyous future.

The site was discovered and associated with Nikbanu through a vision received in dream by a shepherd. The shepherd had spent the day looking for lost sheep.

Exhausted, he came upon the cave, drank some of its water and fell asleep.

That day was the day of Ashtad in the month

of Bahman. Then in a dream, the vision of a beautiful maiden appeared informing him about what had transpired on these hallowed grounds. She also entrusted the shepherd with a sacred duty to build in the cave a shrine of remembrance and pilgrimage. She told him that his quest to find his lost sheep had led him to this cave and upon awakening he would find his sheep waiting for him.

The cave itself has recently been cleaned and renovated. Before the renovation, it had a brass door and marble floors, and its walls were blackened by soot. Inside is a multi-petal candle holder that also holds plates of food offerings. There are also some window-like open spaces or holes within the cave, over which huge branches

of the nearby tree extend into the temple and a small waterfall that keeps the stage of the altar wet (no-one is allowed to step on it).

There is a well with a depth of more than 50 meters in one of the rooms. Pir-e Sabz Shrine has facilities such as electricity, drinking water and several rooms that are built for resting. These rooms are called Kheileh.

Chanting Holy Gathas’ Hymns

By: Mobydār Rashin Jahangiri

Gathic passage Y.28.4:

“I who have set my heart on watching over the soul, in union with Good Thought, and as knowing the rewards of Mazda Ahura for our works, will, while I



General

have power and strength, teach
men to seek after Right."

ýê urvânem mêñ gairê

vohû dadê hathrâ mananghâ
ashîshcâ shyaothananām

vîdush mazdâ ahurahyâ

ýavat isâi tavâcâ

avat xsâi aêshê ashahyâ

IN KANPUR, WITH NO MOBEDS WILLING TO SERVE, THE AGIARY FUNCTIONS THANKS TO BEHDIN PASBANS

THANKS TO:
BEHDIN PASBANS

Kanpur Agiary's last serving Mobeð Saheb, Ervad Kershasp Aibara, became seriously unwell in 2013 and expired in April 2015. Unfortunately, thereafter, no mobeð was willing to go to Kanpur and look after the agiary there. This is a crying shame that needs to be urgently addressed by the Athornan Mandal and the leadership of the Parsi community.

Since 2013, the Behdin Pasbans have been taking turns in looking after the Kanpur's Agiary, which they do with great zeal. However, the Holy Fire has been downgraded to Dadgah status,



Kanpur

This is the sixth year that the Muktað prayers were successfully performed in the Kanpur Agiary – the sacred and quaint B.N. Javeri Dar-e-Meher – by Behdin Pasbans who are affiliated to the M.F. Cama Athornan Institute Ex-Students' Association.

Kanpur Parsis gratefully concede that the Pasbans have been excellently trained by Ervad Cyrus Dastoor and his team.

which is heartbreaking for devotees of the Kanpur Agiary.

To the credit of the pasbans, they do their best to maintain tarikats. They come, turn by turn, from Mumbai, Navsari and Surat, to Kanpur. Each pasban stays for about two or three months. The Parsis of Kanpur are truly indebted to them for keeping the agiary functioning.

This year, Pasban Marzban Wadia performed the 10 days' Muktað prayers single-handedly.

He also performed the Gatha Jashans on all five Gatha days. Each Gatha Jashan is sponsored by a different Parsi family of Kanpur.

All the Parsis of Kanpur highly appreciated the hard work that Wadia put in.

Wadia is also president of the Davier Parsi Anjuman, so it was creditable of him to spare the time to come to Kanpur and take care of the agiary.

Wadia performed the Jashans on Navroze and Khordad Sal as well, and he explained certain religious tenets to the Parsis gathered in the agiary hall, singing devotional songs in his mellifluous voice, which he had composed himself!

The Kanpur Parsi Anjuman thanks the following Behdin Pasbans who have rendered service during the last six years:

Fareðoon Patel, Farrokh Katgara, Meherji Malegamwala, Marzban Wadia, Adil Rangoonwalla, Gev Bhatthana, Yezdi Postwala, Jamshed Mistry, Sarosh Billimoria, Sorab Irani and Behram Unwalla.

The Kanpur Agiary is able to function at present because of various donations that have come in over the last several years.

In the 1960s, Kanpur had a population of 600 Parsis, whereas now there are only 30 Parsis who are struggling to maintain the agiary.

It is only by the grace of Pak Dadar Ahura Mazda and the Holy Atash Padshah Saheb that the agiary still functions thanks to the Behdin Pasbans.

Ashaunam vanguhish, surao, spentao, fravashayo yazamaide – We remember with reverence the excellent, heroic and beneficent Fravashis of righteous people.

Wishing you

Mubarak



History & Culture

TEA IN IRANIAN CULTURE

COMPILED BY:
FIROUZEH
MIRRAZAVI

SOURCE:
IRAN REVIEW



Every morning, in houses all over Iran, a gas burner flickers to life under a kettle that will continue to boil all day. It boils through morning prayers, lunches of rice and kebabs, afternoon conversation and late into the evening meal, sustaining talk of politics, gossip and news well into the night.

The kettle contains tea, one of the most important cornerstones of Iranian culture, and the tea house is its centuries-old keeper.

Tea production is a major industry in the Caspian Sea area and a large part of its economy. Before 1900, there was no tea production in Iran, but in 1895, an Iranian diplomat named Kashef Al Saltaneh decided to change that.

At the time the English had a strict monopoly of tea production in India, with rigid rules against non-Europeans engaging in this trade. Kashef Al Saltaneh, who had studied in Paris as a young man and was fluent in French, went to India, posed as a French

businessman, learned the trade and smuggled some tea saplings and seeds to Iran.

After six years of experimentation, he introduced his first product to the market, and started the industry that revolutionized the economy of two northern states, Gilan and Mazandaran, and made Iranians avid tea drinkers. He is known today as the father of Iranian tea, and his mausoleum, in the city of Lahijan, houses the tea museum.

Further reading reveals that Kashef Al Saltaneh's other honorable titles include Prince Mohammad Mirza, Iranian ambassador to India, and first mayor of Tehran. Moreover, the stash that commenced the tea plantation might have

actually been 3,000 saplings!

Tea houses, or chaikhanehs, have been in existence since the Persian Empire. They gained prominence after the 15th century, when coffee was abandoned in favor of tea leaves that were easier to come by through China's Silk Road.

Though once the purview of men, chaikhanehs have increasingly become frequented by all members of society, and



especially by Iran's large youth population.

Iranian tea comes in a variety of subtle flavors, but its defining characteristic is its deep reddish-brown color, which tea drinkers can choose to dilute with water, depending on their preference. Despite its cultivation in the country's northern provinces, other teas from Sri Lanka and India are also widely consumed as the country imports the majority of its tea in order to meet the large demand.

Most chaikhanehs will serve tea on the stronger side unless otherwise indicated by the drinker. The stronger the tea, the higher the concentration of tannin and caffeine, so a good cup of tea is like a good cup of coffee for those who take it straight. Because of its bitterness, many prefer to have sugar with their tea.

The traditional way to do this is to take a sugar cube and place it between your teeth. You then sip the tea and allow the sugar to melt. Iranians, especially in colder regions of the country, find this a convenient way to drink multiple cups. Crystal, or rock sugar, can be found throughout the country and bought in spice shops for this specific purpose.

The taking of tea is a ritual unto itself: most meetings or formal occasions will begin with the offering of tea, and most meals



will end with it. Some chaikhanehs have takhts, or low-rise platforms covered in rugs and pillows that you may recline on. Remove your shoes before doing so; most meals are served on a tablecloth laid at your feet.

Traditionally, tea is served from a samovar, a heating vessel originally imported into Persia from Russia. Literally meaning "self-boiler", the samovar is used to keep water hot for prolonged periods of time through a fuel-filled pipe in the middle of the structure that heats the contents surrounding it. Made from copper, brass, silver or gold, the samovar is still used throughout Russia, central Asia and Iran, and ornate versions from the Qajar dynasty may still be found in use.

Chaikhanehs come in all shapes and forms, from the simple kitchen-turned-tea room in villages to ornate venues in urban centers, and from underground venues to popular tourist destinations. The Azari Tea House in Tehran is one of the most famous chaikhanehs known to tourists and locals, with its detailed architecture and traditional decoration. In existence since the

14th century, this chaikhaneh on Vali Asr street contains one of the

more interesting embellishments to emerge from tea house culture: teahouse painting.

A continuation of the royal paintings from the Qajar era, tea house paintings illustrate religious and mythical themes, with Hakim Abu'l Qasim Firdowsi's poetic epic, Shahnameh, often the focus of many such illustrations.





NCL
NATIONAL CHOICE
LAWYERS

"Rapid. Reliable. Results."
Koorosh K. Shahrokh, Esq.
Managing Attorney

Car Accidents
Defective Products
Medical Malpractice
Dental Malpractice
Birth Injuries
Brain Injuries
Wrongful Death
Mesothelioma
Premises Liability
Truck Accidents
Employment Law
Nursing Home Abuse
Business Litigation
Disability Claims
Burn Injuries
Appeals

We will represent you from intake through trial.

Your case is never too big or too small for us to handle.

We will not charge you any fee if there is no recovery.

We will return all your telephone calls and e-mails and keep you informed about your case.

کوروش کیخسرو شاهروخ
Koorosh Kaikhosrow Shahrokh, Esq.

CALL NOW FOR A FREE CONSULTATION
6345 Balboa Boulevard
Suite 273, Los Angeles
California, 91316
Tel: (818) 996-7301 www.NationalChoiceLawyers.com
Fax: (818) 996-7302 Mr.K@NationalChoiceLawyers.com

1-877-682-4652

GET GOING AGAIN!

پارسی
از ابتدایان به سرودن
پند و اندرزهای پادشاهان و پادشاهان

آنکه ایرانی است و میهن دوست
گر زانویگری رها کرده

سخن پارسی گزینش اوست
پارسی رهگشای بینش اوست

تو آن پور ایران پیروزگر
ترا دست روزی بود کارگر
زبان سخن گفتن پارسی
که پیرومندان ز رخ آوری
براندازی آیین نابخردی
که ایران زمین باز باید شکوه

درین رزم انهریمن خیره سر
که باشد ترا پای پیکارگر
ز هر تیغ برنده برنده تر
خره ورز و بینشور و دانگر
به ایران دخی ساتمالی دگر
به شیرو به خورشید رخشنده تر

پژوهشی از دکتر امیرجاهد در پارسی ستره برای روستاران پارسی پاک، درین پژوهش بنیاد های زبان شناسی، الگوریتمی نوین پیدایش سخن، دستور زبان پارسی سره بن و اولگان تازی، شناخت پارسی از نا پارسی، روش های پارسی گوئی و پارسی نویسی، و بررسی سنجشگرانه ای سرو دکان پارسی از گذشته سخنمندان پارسیان و همزمانان گرد آمده است. دوستاران پارسی سره میتوانند آن را از شرکت کتاب در لسوس خریداری نمایند [kotab.com](http://www.kotab.com) و یا از Amazon.com خریداری نمایند.

World Zoroastrian Youth Congress

WZYC

The 7th World Zoroastrian Youth Congress
July 1 to July 6, 2019
Pacific Palms Resort
Address: 1 Industry Hills Pkwy, City of Industry, CA 91744
Phone: (626) 810-4455

به نام گیتی پند زرتشتیان

CZC Journal

To View all CZC Zoroastrian publication issues

Visit:
www.ozojournal.org